بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] و دلیل

الحمد لله الذی تعالی [illegible] وعظم [illegible] فی

تفرده وجل فی سلطانه وعلا [illegible] وهو [illegible] مجد الازل

الکائن [illegible] المحیط بکل شیء علما [illegible] الدعوات [illegible]

[illegible] السموات [illegible] وداعی [illegible] کل شیء [illegible] الایام

محمود الآباء [illegible] الملائکة والروح الذی [illegible] وضع [illegible] عبید و [illegible]

والسموات [illegible] الاملاک ومقلب الافلاک فاعلم [illegible] کفوا احد

وقضع [illegible] لهیبته [illegible] احد [illegible] لم یلد ولم یولد ولم یکن له

کل شیطان مرید [illegible] المعلوم [illegible] الشعید والامام

والصلوة علی محمد [illegible] الرکوع والسجود [illegible] القتیل [illegible] المعلوم

[illegible] الجنود [illegible] العنود [illegible] اصحاب الکساء القتیل الذی [illegible] سیدنا [illegible]

[illegible] الحیاة [illegible] اصحاب [illegible] الکتاب [illegible]

فسبحان الله [illegible] علی [illegible] المنبر [illegible] الشهید

علیهم لسان [illegible] الصلوة [illegible] اذکار [illegible] [illegible] والنبی [illegible]

منکر [illegible] العبد [illegible] الاوطان [illegible]

[illegible] الحقیر [illegible]

وفي مجموعه ورام قال رجل مررت بصومعة راهب من رهبان الصين فناديته يا راهب فلم يجبني فناديته
الثانية فلم يجبني فناديته الثالثة فاشرف علي فقال يا هذا ما انا براهب انما الراهب من
رهب الله في سمائه وعظم في كبريائه وصبر على بلائه وحمد على نعمائه وتواضع لعظمته
وذل لعزته واستسلم لقدرته وخضع لمهابته وفكر في حسابه وعقابه فنهاره صائم
وليله قائم قد اسهره ذكر النار ومسئلة الجبار فذلك هو الراهب واما انا فكلب
عقور حبست نفسي في هذه الصومعة عن الناس لئلا اعقرهم فقلت يا راهب
فما الذي قطع الخلق عن الله عز وجل بعد ان عرفوه فقال يا اخي لم يقطع الخلق عن الله الا
حب الدنيا وزينتها لانها محل المعاصي ... ومن رمى عن قلبه وتاب الى الله
من ذنبه قال النبي هلاك نساء امتي في الاحمرين الذهب والثياب الرقاق وهلاك
رجال امتي بترك العلم وجمع المال قال النبي ثلث منجيات خشية الله في السر والعلانية
والقصد في الغنى والفقر والعدل في الرضا والغضب قال امير المومنين استغن
عمن شئت فانت نظيره واحتج الى من شئت فانت اسيره واحسن الى من شئت فانت اميره
قال امير المومنين اوصيكم بخمس لو ضربتم اليها اباط الابل لكانت لذلك اهلا لا يرجون احد منكم الا
ربه ولا يخافن الا ذنبه ولا يستحيين احد اذا سئل عما لا يعلم ان يقول لا اعلم ولا يستحيين احد
اذا لم يعلم الشيء ان يتعلمه وعليك بالصبر فان الصبر من الايمان كالراس من الجسد لا خير في جسد لا
راس معه ولا ايمان لا صبر معه

أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
وَاَسْئَلُهُ اَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةَ عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاشِعٍ فَقِيرٍ بَائِسٍ
مِسْكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيٰوةً
وَلَا نُشُورًا ودعاهاي استغفار بسيار است ودر اينجا همين قدر
اكتفا نموديم والسلام

هذا مجالس طريق الحق

بسم الله الرحمن الرحيم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى
اَشْرَفِ خَلْقِهِ وَاَفْضَلِ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ وَ
لَعْنَةُ اللهِ عَلٰى اَعْدَائِهِمْ وَمُبْغِضِيهِمْ اجمعين الى يوم الدين ابد الابدين
اَمَّا بعد قاصر از نيل معالى ومفاخر تراب اقدام ارباب يقين
وخادم استانه خامس ائمه معصومين عبد جانى كلبعلى ابن نوروز على
جوانشير منهور بكابلى عفى الله عن جرائمهما بر الواح خجسته سراير برادران
ايمانى ميكارد كه اين فقراة كثير الثمراة كوهر نثار دهنهاى لولو ابدار از
مخزن صدر ولسان كوهر افشان واملاء ان شمع دودمان مصطفوى
ونونهال كلستان مرتضوى برپا دارنده اركان دين حمهديه اساس
مبين سيد وسرور اهل جهان ومظهر الطاف ملك منان مهبط فيوض
سبحانى عالم ربانى انجمن عالم وحلم را اخلاق وحيد افاق جامع المعقول و

شخصى در كوفه خدمت امير المومنين صلوات الله عليه آمد وعرض كرد انا المظلوم حضرت فرمود اناء المظلوم

المنقول حاوى الفروع والاصول اعنى علامى خباحى مجتهد العصر والزمان
ومسمى باسم جد سيد المرسلين جناب مقدس القاب صاحبى اقا سيد
محمد طباطبائى ملقب بمقيم الدين من جانب رب العالمين مد الله ظلاله
كامل على روس المومنين و ... وصل نسلهم الى ظهور ... خاتم النبيين
محمد واله الطاهرين امين ان فقرات كثير ... اميد از حق
خورشيد سپهر هدايت كه از افق سيادة طالع كرديده ضمير ظلمانى
دوستان را روشن واين جمهور ...
... لال تحقيق ومقتبسان
انوار توفيق را بهره شامل ونفع كامل حاصل كردد ومنتهى را تذكره ومبتدى
را تبصره بوده باشد چون كافه شيعيان در تقويت يقين وايمان باين
محتاج بودند لهذا اين ذره بمقدار اين فقراة كثير الثمره مجلس بمجلس
جمع نموده مسمى كردانيدم اين جواهر را بمجالس طريق الحق والذين
يطالبه وسالكه من المومنين اميدكه هركاه مومنين از مطالعه اذ بهره
وركرديد اين عاصى را بدعاى خير ياد فرمايند اكنون شروع ميكنم در چند
مجالس بذكر فقراة كثير الفوائد بعون الله الملك الماجد مجلس اول
كه چون بدلايل عقليه ونقليه ظاهر وهويدا كرديده كه جناب اقدس الهى
جل جلاله وعظم شانه اين دنياى فانى را عبث بيافريده وانسان كه چشم
وچراغ اين نشانه فانى وعلت غائى افرينش انست از خاك بذلت برداشته
وتاج

اشخاصيكه استهزا نمودند سعيد خدا اسود و زود بهلاكت رسيدند پنج نفر بودند اول وليد بن مغيره مخزومى بود كه خارى بپاى او خليد
خون امد بجهنم رفت ديكر عاص بن وائل سهمى بود كه از كوه افتاد ... ديكر حارث بن طلاطله بود ... برادر وزن دروش ...
... ديكر اسود بن حارث بن مطلب بود ... خورد ...
وتاج ولقد كرمنا بنى ادم بر فرق اولاد ادم كذاشته وايشانرا اشرف
مخلوقات خود كردانيده وازبراى معرفة وعبادت امر بديد ... چنانچه در
حديث قدسى ميفرمايد كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ فَخَلَقْتُ
الْخَلْقَ لِكَيْ اُعْرَفَ يعنى بودم من كنج پنهان ودوست داشتم اينكه
اشكار وشناخته شوم خلق كردم خلق را بجهت اينكه شناخته شوم
يعنى بشناسند مرا ودر محكم كتاب خود ميفرمايد كه وما خلقت الجن و
الانس الا ليعبدون يعنى خلق نكردم جن وانس را مكر از براى اينكه
عبادة كنند تا اينكه ... وعبادة بايد
مقرب دركاه كبريائى كردند وتحصيل بهشت جاودانى نمايند وابد الاباد
متنعم بوده پادشاهى نمايند واز سبب توسل بخدا ورسول وائمه
طاهرين صلوات الله عليهم خود را از نار جهنم خلاص كردند وبلذات
فانى اين دار غرور ومغرور نكردند بايد دانست جل انا انكما الخلق
نمود وخود را باشنا سايند وتكليف بعبادة نموده امانت بى قيمة
كه دين باشد بر ما سپرده براى تجارة بسفر دنيا فرستاد كه در انجا
معاملات صحيح نموده وربح بسيار تحصيل كرده بوطن اصلى خود مراجعت
نمايم وهمين امانت را عرض كردند باسمانها وزمين ها وكوهها هيچ يك
انها قبول نكردند ونتوانستند بردارند بنى نوع انسان ان بار
كران را بر دوش خود برداشت پس بايد كه درست محافظت نمايد انرا

اينقدر راه خورد
بجهنم واصل شد
مكر ميكفت
... محمد
ديكر ابا زمعه بود
كه ... رفت
بستقبال ...
در ... درخت درسايه
... ... خود
... تكه ... خود ...
خوردن ... ميكفت
... كه ...
... در جواب
... خودت ...
... در ... در خند
... در ... دو ... رشد
... از ... بدعا
... حكم و ... والسلام

وضایع نکرده اند وخیانت نموده بصاحبش برکرداند چنانچه حق تعالی
جل جلاله در کتاب محکم خود میفرماید انا عرضنا الامانة علی السموات
والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان
انه کان ظلوما جهولا وایضا وارد شده است که حق تعالی پیش از
خلق آسمان وزمین علم ودین خود بر بالای آب کذاشت وبه ارواح
جمیع خلایق وملائکه خطاب نمود که علم ودین مرا کیست بر دارد
پس هیچیک از خلق الهی تا به این تحمل ان [illegible]
[illegible] بود [illegible] بامر الهی آن را بر داشتند
پس حق تعالی در این زمان مردم را امر نمود که هر علم ودین الهی میخواهد
باید که رجوع کند بمحمد وآل طاهرین او صلوات الله علیهم وحضرت امیر المؤمنین
علیه السلام را قسمت کننده علم قرار داد ودر حدیثی در تفسیر لفظ امیر
المؤمنین علیه السلام باین مضمون وارد شده وحق تعالی در این روز بهم خلق خود
از ملائکه وجنیان وآدمیان ومکوکبها وزمین وآسمان فرمود که اکنون
دیدید که علم ودین مرا کسی از خلق نتوانست بر دارد وغیر ایشان وبا این کمیرا
یاری آن هست که خواهش منزلت ایشان نماید همه خلق از پیغمبران وملائکه
وغیر ایشان ابا کردند از آن وخواهش این منزلت عظمی نکردند واشاره
باینست که قول حق تعالی که وحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا وانسان
بسیار ظالم وجاهل که خواهش این منزلت عظیم کردند اولی ودومی بودند

فعلیهما ما یستحقون من الله العادل الحکیم پس باید دانست که ما ارکان
بر دوش ومنزل دور دراز پر خوف وخطر در پیش داریم ودل باین
دور دروغ فانی بستی وامانت از دست دادن وخیانت در آن کردن
از بیخردی وبیمعرفتی میباشد ولذات این دنیا بمنزله خوابیست یا نقشی
روی آب که بانداک توجهی معدوم میشود وخانه ومنزل کیست که انتقال
بخانه دیگر در روز قیامت نمی اینجا باشد دل باین نباید بست وخانه آخرت
بایستی [illegible] ونیستی از برای او نیست وکسیکه امید خانه
آخرت را دارد دل باین [illegible] چنانچه جناب اقدس الهی جل
جلاله ودر حدیث قدسی میفرماید الدنیا دار من لا دار له یعنی
دنیا خانه کسیست که در بهشت از برای او خانه نباشد ولذات بعد
هذا کدورة الورد دنیا بهیچ نمی ارزد وکسیکه عاقل وبامعرفة باشد
میلی باو نمیکند مکر بقدر ضرورت وانکه جاهلست لذات اورا اللذات
انکاشته از عقب او رفته در تاریکی جهالت راه کم کرده بچاه او می افتد
که هرکز اورا از آن رهائی ممکن نیست اورده اند که شخصی را در صحرا
شیری متعاقب نموده در قصد دریدن او بود وانکس از خوف
شیر سر وپای برهنه میدوید که شاید خودرا از شر او رها کرداند ناکاه
چاه بسیار عمیق در نظر او در آمد دید شاخ درختی در کنار چاه روئیده
دست خودرا بر او کرفته سرازیر شد ناکاه نظر بزیر چاه افکند اژدهائی

عظیمی دید که دهن باز کرده منتظر است که بدو افتد وببالا نظر کرد
دید که دو عدد موش سیاه وسفید مشغول بریدن آن درخت
میباشند وشیر را دید که در بالای چاه ایستاده وحشت او زیاده
کردید در این حالت دید که بدیوار چاه قدری عسل مالیده اند وزنبور
بسیار بر دور آن بر آمده اند وبر سر وروی او نیش میزنند بالای
هولها ومصیبتها از شیر واژدها وعقارب وموشها وزنبورها
فراموش کرده مشغول خوردن آن عسل کردید [illegible]
[illegible] وکام خودرا [illegible] ودر هر انکشتی که آنرا
بر میداشت هزار نیش بر سر وصورت خود میخورد بدانکه عقلا
تشبیه نموده اند آن شیر را باجل وچاه را بدنیا وشاخها را بعمر ودو
موش را بشب وروز که در بریدن وفانی کردن عمر اند واژدها را
بقبر وعسل را بلذات دنیا وزنبورها را باهل دنیا مثل ما نیز مثل آن شخص
که از همان دشمن ها فراموش کرده مشغول لذات وشهوات دنیا
شده ایم تا چشم باز کردیم عمر بسر میرسد ودست خالی ودل پر حسرت
دبار معصیت بر دوش خواهیم رفت وعذاب الیم جهنم هم آغوش
خواهیم بود خدای عز وجل همه را از خواب غفلت بیدار کند ومحبت دنیا
از دلهای ما بیرون نماید چرا که همه معاصی بسته بمحبت دنیا است چنانکه
سرور عالم وباعث ایجاد آدم مفخر موجودات خاتم پیغمبران میفرماید که

حب

حب الدنیا رأس کل خطیئة یعنی محبت دنیا سر همه کناهانست
ودر جای دیکر میفرماید که الدنیا جیفة وطالبها کلاب یعنی دنیا
بمنزله مردار وپوسیده کندیده است وطلب کنندهٔ او مثل سکهاست
وحضرت امیر المؤمنین وامام المتقین وقائد الغر المحجلین اسد الله الغالب
ومطلوب کل طالب امام المشارق والمغارب صلوات الله علیه وعلی
اولاده در ابیات شریفه خود میفرمایند انما الدنیا فناء لیس للدنیا
ثبوت انما الدنیا کبیت نسجته العنکبوت یعنی هست این دنیا فنا
ونیست دنیا را ثبوت [illegible] عنکبوت بنا بود
ای عاقل اندر دیدن تو را مقدار قوة جمله میمیرند در دی غیر حی لا یموت
له ملک ینادی کل یوم لدوا للموت وابنوا للخراب یعنی از برای
خداوند عالم ملکی هست که هر روز ندا میکند ای راکه بزائید از برای
مردن وبنا کنید از برای خراب شدن ودر حدیث دیکر میفرمایند که
این دنیای شما نزد من مثل پارچه خوکیست که در دست مجذومی باشد
آیا کسی رغبت بآن میکند وایضا جناب اقدس الهی میفرماید که اکر دنیا را
در نزد من بقدر بال مکسی قرب ومنزلتی بود هرآینه کافر را شربت
آبی در آن نمیدادم والسلام **مجلس دویم** که بدان ای عزیز من
با وجود این مذمت ها که از برای دنیا از خدا ورسول وائمه وارد شده
کسیکه عاقل وچشم باطن او روشن باشد وبدیده بصیرة وانصاف نظر نماید

میداند که در هر نوش ان صد نیش است بلکه در دنیا نوشی نیست
وهمه لذات وشهوات ان نیش است این اکل وشرب که اسم ان لذاة
نهاده اند اینها دوای درد جوع وعطش اند هم چنانکه هر دردی دوا
میدهند جوع وعطش درد یست که بغیر از اکل وشرب دوا و چاره
ندارد واکر ندهند بمیرد وهلاک میشود وجماع کردن دوای درد عزوبت
است ولباس پوشیدن دوای درد کرما وسرما است اما هر کاه کس
عاقل باشد میتواند که همه اینها را عبادة قرار دهد برای خدا عمل
اورد که نفع دنیا واخرة هر دو داشته باشد مثل اینکه طعام میخورد
قصدش این باشد که قوة در عبادة الهی بهم رساند واکر جماع میکند قصدش
این باشد که دلجوئی بنده خدارا نموده باشد وفعل مستحبی عمل اورده
باشد که خداوند عالم فرزندی عطا فرماید که بندکی او را بکند و
هر کاه لباس خوب شد قصدش این باشد که اظهار نعمت الهی کند و
خود را از حقارة در نظرهای خلق ایمن کرداند واکر ضیافت میکند قصدش
این باشد که اطعام مؤمنین مستحب است وحق تعالی فرموده است که
اکرم الضیف ولو کان کافرا تا اینکه ثواب وتعارف هر دو را داشته
باشد واکر قصدش اینها باشد لامحاله لذت اکل وشرب وجماع وضیافت
میبرد وزیاده بر ان ثواب نیز تحصیل نموده است واکر قصدش از
برای خدا نباشد اسراف کرده است وخسر الدنیا والاخرة کردیده هیچ
عاقل

عاقلی این امر را قبول نمیفرماید بنا بر انکه حق تعالی دنیا ومال واسباب
لذات انرا از برای ان خلق فرموده است که معین ویاور انسان باشند
ودر عبادات الهی والالباس نفیس پوشیدن وطعامهای لذیذ
خوردن باعث فخر وبزرکی انسان نمیشود بلکه اینست که شخصی بر شیء
... ... ونفعی از
برای اهنک دارد واز پوشیدن لباسهای فاخره وخوردن نعمتهای
لذیذ فضل انسان زیاده نمیشود بلکه باعث وبال انسان شده ونعوذ و
کرامی بودن مرد در تقوی ... ... است همچنانکه
حق تعالی میفرماید ان اکرمکم عند الله اتقیکم واین دینار ودرهم دنیا
از برای تحصیل اخرة است هر کاه بسبب ان صله واحسان کرده شود به
ذوی الارحام وبذل کرده شود در راه خدا بفقراء ومساکین ونیکی
واحسان کرده شود بمؤمنین وصلحا وبان حج وزیارة نمایند وخمس و
زکوة انرا بدهند نه انکه انرا معبود خود قرار داده سجده نمایند
وبسبب ان معصیت ونافرمانی خدا نموده حق او را حبس نموده در
زیر خاک پنهان نموده از برای وارث کذارند که لذة انرا وارث ببرد
ومعصیت او را بر دوش کرفته باخرة برود ایا هیچ عاقلی اینکار را
میکند وایا کسیکه اقرار بخدا ونبی خدا ومعاد داشته باشد مرتکب
چنین امر شنیع میشود واشاره باین فرموده است از جهة توبیخ خداوند

ولبسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که در توریه چهار سطر نوشته است ودر نطوق ... ... اول هر که صبح کند اندوهناک
بر امور دنیا ... ... غضبناک ... ... هر که صبح کند وشکایت کند ... ...
شکایت ... ... دین او میرود ...
عالمیان چنانچه میفرماید در حدیث قدسی که یا عبید الدنانیر والدراهم
انی ما خلقت لکم الدراهم والدنانیر الا لتاکلوا بها رزقی وتلبسوا بها
ثیابی وتنفقوا بها فی سبیلی وتشکروا بها نعمائی وتعملوا فیها علی طاعتی
وطریقا الی جنتی وهربا بها من ناری فاخذتموها وهمتم بها
علی معصیتی وجعلتموها فوقی وسکم وعبدتموها غیری یا عبید الدنیا
انی ما خلقت لکم الدنیا الا لان تاکلوا فیها رزقی وتفرشوا بها علی فلا
انتم عبد ... ... مردان خدا واشرف خلق او
... ... دنیا وما فیها ... ... خلق فرموده نیست
پایه باو ... ند واو را سه طلاق کفتند که دیکر رجوعی بان نداشته باشند
وارد شده است که جناب حضرت رسول خدا ص از کرسنکی سنک بر شکم مبارک
خود می بستند باوجود اینکه ممکن بود از برای ایشان انچه میخواستند
حتی اینکه روزی حضرت جبرئیل از جانب پروردکار جلیل کلیدهای
خزاین دنیا را از برای انحضرت اورد ومخیر کردانید انحضرت در تصرف
وغیران عرض کرد که خداوند عالم میفرماید اکر خواهی تصرف کن انرا واز
ثواب تو نیز چیزی کم نمیشود فرمودند که اخر باید مردم نمیخواهم دنیا
فرمودند که میخواهم بنده خدایم میخواهم که یک روز سیر باشم وشکر کنم ویک
روز کرسنه باشم طلب نمایم پس بنا بر این دل بدنیا نباید بست چراکه
او امروز از برای تست وفردا از برای غیر تو چنانچه حق تعالی در حدیث قدسی
میفرماید

میفرماید یا ابن ادم لا تحزن علی ما فاتک من الدنیا ولا تفرح
بما اوتیت فیها فان الدنیا الیوم لک وغدا لغیرک یعنی ای پسر ادم محزون
مباش بر چیزیکه از تو فوت میشود در دنیا وشاد مشو بچیزیکه
بتو میرسد در دنیا از منافع وغیره پس بدرستیکه دنیا امروز از برای
تست وفردا از برای غیر تو پس چنین ... ... قابلیت دارد که کسی دل
باو ببندد مجلس سیم بدان ای عزیز که انبیا واولیا ان
انبیا واوصیا هر یک ... ... در دنیا کشیدند که احصی نتوان نمود
وهر کسیکه در نزد خداوند عالم مقرب تر است درد والم او مشقت
در دنیا بیشتر است چنانچه وارد شده است که البلاء موکل للانبیاء
ثم للاوصیاء ثم الامثل فالامثل واین شعر حکیمانه مناسب مقام است
هر که در پی بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش میدهند همچنانکه
پیغمبران سلف در دنیای فانی هر یک بانواع مصیبتها مبتلا کردیدند
چنانچه حضرت یحیی معصوم را بناحق سر بریده وسر مبارک او را
از برای زن زناکاری بهدیه فرستادند وحضرت زکریا را اره بر
فرق مبارکش کشیدند وحضرت ابراهیم خلیل الرحمن را بر اتش انداختند
وهفتاد پیغمبر از کرسنکی وتشنکی در دنیا هلاک شدند وحضرت
ایوب را کرم بر بدن مبارکش افتاد وحضرت یوسف در چاه و
زندان چه مصیبتها وزحمتها کشیدند وحضرت یوسف در چاه وزندان

جمیع بینهاون محنتها کشیدند و حضرت یعقوب از مصیبت [illegible] گریستند
که دیدهای [illegible] مبارک او سفید گردید و هر یک از آن بزرگواران در دنیا
دنی بانواع بلاها و مصیبتها و اشتها دنیا مبتلا گردیدند که ذکر آنها
این رساله گنجایش ندارد حتی اینکه جناب خاتم النبیین و سید المرسلین
صلی الله علیه و آله از دست قوم خود چه محنتها کشیدند که احصا نمیتوان نمود
تا آنکه آخر الامر دندان مبارک آنحضرت را شکستند و عمش حمزه را
شهید کردند [illegible] نمود تا آنکه از مکه هجرة اختیار
نمود و در غار پنهان شدند و فرق مبارک پسر عم و داماد و وصی برحق
او جناب حضرت امیر المؤمنین علیه السلم شکافتند و ریسمان بر گردن مبارکش
بستند و از خانه بیرون کشیدند و آتش حسد بر در خانه او زدند
و دختر آنجناب و نور دیده او را در پهلوی مبارکش زدند و فرزند
محسن نام او را شهید کردند و تازیانه بر بازوی مبارکش زدند تا آنکه
از سبب آن ستمها شهید گردیدند آه حکوم از بیوفائی دنیا که خود
دیدکان و دو سبط آنجناب را که سید جوانان بهشت بودند که یکی را
بزهر جفا شهید کرده و تابوت مبارک او را تیرباران نمودند که جناب حضرت
امام حسن باشد و دیگری که حضرت جناب سید شهید و گلگون قبای عرصه
بلا را با برادران و فرزندان و برادر زادگان و دوستان و یاوران
و هواداران و اصحاب در معرکه کربلا شهید نموده مثل گوسفند قربانی سر
بریدند.

[illegible] و هوا از روزن صد و بیجاه زخم شمشیر و نیزه و تیر بر بدن مبارک
او زدند و سر مبارک او را از برای یزید پلید ولد الزنا شارب الخمر
بهدیه فرستادند و اهل بیت آنجناب را اسیر نموده شهر بشهر و دیار بدیار
مانند اسیران ترک و دیلم گردانیدند و فرزند زاده آنجناب را در غل
و زنجیر بستند با عمه او و خواهران در مجلس خبیث پلید حاضر نمودند اسیران
در او بردند اللهم العن علی اعدائهم و مبغضیهم اجمعین الی یوم الدین
اینست وفای دنیای دنی که دیدی [illegible] که آن کمال شرف
اهل دنیا و آخرة میباشند چه ستمها در دنیا از اهل آن کشیدند که
قلم از تحریر و لسان از تقریر آن عاجز است ای عزیز اگر دنیا بقا و
وفائی میداشت بایست با ایشان بکند و اگر دنیا جای مسکن و ماوائی
میبود بایست که ایشان مخلد در آن باشند و از آن تصرف نموده بدیگران
نگذارند زیرا که ایشان اولی از دیگران بودند چرا که خداوند عالم دنیا
و ما فیها را از برای وجود شریف آن بزرگواران خلق فرموده چنانکه
میفرماید لولاک لما خلقت الافلاک پس بنابراین معلوم شد که دنیا
جای مسکن و ماوی و لذة و استراحت نیست باید که از احوال آن
مقربان ذو الجلال پند بگیرید و متنبه بشوید و توشه از برای سفر آخرة مهیا
کنید که عنقریب اجل میرسد و مهیای آن باشید قبل از آنکه بر شما وارد شود
و شاهد بر این قول حق تعالی است که در حدیث قدسی میفرماید که یا ابن آدم

فتعلم الموة قبل [illegible] و لو ترکت الدنیا لاحد من عبادی لترکتها
للانبیاء حتی [illegible] علی طاعتی یا ابن آدم کم من غنی قد صار
الموت فقیرا و کم ضاحک قد صار بالموت باکیا یعنی ای پسر آدم مهیا
باش از برای مرگ پیش از آنکه بتو برسد و اگر میگذاشتم دنیا را از
برای احدی از بندگان خود هر آینه میگذاشتم از برای انبیا یعنی انبیا
از آن بیرون نمیبردم تا آنکه دلالت کنند و خوانند بندگان مرا بطاعت
و بندگی من چه بسیار توانگر که گردانید او را فقیر و چه بسیار خندانی
تحقیق که گردید بسبب مرگ گریان پس بنابراین باید که شب و روز
در فکر مرگ بوده و تدارک آن بوده و توشه از برای سفر خود تحصیل کرده
باشی چرا که سفر آخرة دور و دراز است هم راه باید رفت و از برای
هر سفری بقدر آن توشه ضرور است و توشه این سفر تقوی و پرهیزکاری
و عمل صالح و انها که مقربان درگاه احدیت میباشند دنیا را در نزد
ایشان قدری و منزلتی نیست و بقدر ضرورة در آن اکتفا مینمایند و ما بقی را
با هلش میگذارند و او را نادیده میشمارند چنانچه وارد شده است
که روزی امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه در یکی از نخلستانهای
خود بیلی در دست مبارک داشتند و بامری مشغول بودند دنیا
خود را مجسم نمود بشکل دختر و جیهی بزینت بسیار آراسته بخدمت
آنجناب آمد [illegible] عرض نمود که ای پسر ابو طالب مرا تصرف نما که تو را

[illegible] مینگرد [illegible] فرمودند که تو کیستی عرض کرد منم دنیا فرمودند
برو غیر مرا فریب ده که مرا در تو خصیبی نیست و هر آینه طلاق داده ام
که دیگر رجوعی در تو نداشتم باشم رباعی در این باب فرموده که
ترجمه اش اینست سه طلاق بگوئی دنیا را [illegible] و دیگر هم او هم سر
را [illegible] بیوفا دیدست [illegible] ندارد شوهران دگر نقل کرده اند
که شخصی از بزرگان دین دنیا را بشکل زنی مشاهده [illegible] اشخاص
که [illegible] تصرف نمودند [illegible] عرض کرد اینها
مرا خواستند ولی نداشتند که مرا تصرف نمایند و اینها که مرده بودند مجلی
سوی من نکردند اینست که همیشه باکره میباشم والسلم مجلس پنجم
که بدان ای عزیز اشخاص جاهل و نادان امری را که اصل ندارد و بکار
نمی آید چیز خوب و مرغوب میدانند و بآن اعتقاد دارد و امری را که اصل
دارد و بکار او می آید ناچیز و باطل میشمارد و تا ادعی امر باطل و اثری
نکند باید ثابت و اصیل بمیرسد و آن امر باقی و اصل آخرة است و آن
امر باطل و ناچیز دنیا است و کسیکه این امر حق را بشنود و تامل کند و
در نفس او مستقر گردد و دیده بصیرة او گشوده شود حیات دنیا را مرگ
میداند و توانگری دنیا را فقر و درویشی و شادی دنیا را اندوه و صحت
دنیا را بیماری و قوة دنیا را ضعف و عزة دنیا را خواری میداند چگونه حیوة
دنیا مرگ نباشد و حال اینکه زندگی از برای مردن است و چگونه توانگری

عجبت لمن يبكي على فقد غيره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نعيمك في الدنيا غرور وحسرة
وعيشك في الدنيا محال وباطل
فبادر فراق الموت انك نازل
تنغيص الدنيا فانك ميت
مضى الدهر والايام والذنب حاصل
فجاء رسول الموت والقلب غافل

دنیا فقر و درویش نباشد زیراکه انچه برای ادمی که در دنیا حاصل
بشود اکر برای اصلاح ان بچیز دیکر محتاج میشود مثل اینکه ادمی اکر برای
سواری بچهار پای محتاج میشود پس چون انرا تحصیل کرد محتاج میشود
بمهتر و علف و طویله و یراق و ترتیب هر یک از اینها بچندین اشیاء دیکر
احتیاج دارد پس کی تمام میشود حاجت کسیکه بر این حال باشد و چکونه
شادی دنیا اندوه نباشد و حال انکه دنیا چنین هر کسیکه بحصول مطلوبی
روشن کردانید در کمین اوست که چندین برابر ان خوشحالی اندوه و
غم باو برساند چنانچه اکر کسی بوجود فرزندی شاد شود و انچه از
بیماری و مرکشان باو میرسد چندین برابران شادیست که باو رسیده
است حتی انکه ارزو میکند که کاش فرزند نداشتم و هر کاه مالی بدست او
بیاید شاد شود و در وقت تلف اندوه ان زیاده بران شادی میکردد
پس هر کاه حال دنیا چنین باشد سزاوار تر این مردم بترک ان کسی است
که او را براین شناخته باشد و چکونه عزة دنیا خواری نباشد و حال انکه
هر کس کسی عزتی در ان ندیده است که بعد از ان مذلت و خواری نباشد
پس اف باد بر کسی و اه از کسی که دل بر او بندد زیرا که دنیا انچه عطا کرد
باز میکیرد و وبال انرا بر کردن ادمی میکذارد و بر هر که جامه پوشانید از
او میکند و او را عریان میکرداند و هر که را بلند کرد پست میکند و بجزع و بیتابی
می افکند عاشقان و طالبان خود را ترک میکند و بشقاوت و محنت میرساند

کماه

کماه میکند کسی را که اطاعت او کند و مغرور ان شود و عذار و بازی
ده است هر کس را که ایمن باشد از ان و اعتماد بر ان داشته باشد
بتحقیقیکه دنیا مارکی است سر کش و بیباک و مصاحبیست خاین و بیوفا
و رفیقیست لغزنده و مغز لیست در غایت کودی و عروسی کرامی خاطر
که کواهی نداشته است کسی را که انکه عاقبت خوار کرده است او را و محبوب
که هر کز محبت بکسی نداشته است الا ذمت کرده شده است که لازم
هیچکس نکشته است با ان وفا میکنند و ان غدر و مکر میکند و با ان راست
میکویند او دروغ میکوید و وفا میکنند با ان در وعده و ان خلف وعده
میکند کج است با کسیکه با ان راست است در اثنای انکه طعام و غذای
کسی را ناکاه او را طعمه دیکری میکند در هنکامیکه او را خدمت میکند
ناکاه او را خادم دیکران میکرداند در اثنائیکه کسی را میخنداند ناکاه
بر او میخندد و در اثنائیکه او را بر دیکران میکرداند ناکاه دیکران را بر او
میکرداند کاهی دستش را بعطا میکشاید کاهی بسؤال و در عین عزة ذلیل
میکرداند و در اثنای بزرکی حقیر میسازد و بعد از سرور بحزن و اندوه
می افکند و بعد از سیری بکرسنکی مبتلا میکند و در اثنای زندکی بمیر...
پس اف باد بر خانه که حال او این باشد و کردار او بدین منوال بوده باشد
تاج سروری بر سر شخص میکذارد و صبحکاه روی او را بر خاک مذلت
میمالد صبح دستش را بدستبرنج طلا زینت میدهد و شام دستش را در بند

میکشاند بامداد بر تخت پادشاهی مینشاند و شب بر خاک مذلت
میکشاند شب فرش مخمل برایش میکستراند و روز بر خاک خاریش
مینشاند در اول روز الات لهو و لعب برایش مهیا میکند و در اخر
روز نوحه کران بنوحه اش میدارد شب او را بجائی میدارد که
اهلش با او تقرب میجویند و روز او را بجائی می افکند که اهلش از او
کریزان میشوند بامداد او را خوشبو میدارد و شبانکاه او را
کندیده میکرداند پس ادمی در دنیا پیوسته در بیم سطوتها و قهرها
است و از بلاها و فتنه های او نجات ندارد تا انکه بمیرد و بمعرکه در
میرسد و دست خالی میماند و دیده خشک میشود دست بجای نمیرسد
پس عبرت کیرید از احوالات دنیا تا دست میرسد توشه اخرة را از ان
بردارید تقوی و پرهیز کاری شعار خود کرده اید و باقی را با اهلش
کذارید و دل با دنیا نبندید ...ای راکه فرا نمیدور شد و دوست و برادر
دنیا رو یا در خود دیدید پس هر یک جانوران در نده که همت ایشان
مصروفست بدریدن و خوردن تو ولکن مراتب ایشان مختلف است
در ضرر رسانیدن پس بعضی مانند شیرانند در تندی و شدة و بعضی
مانند کرک اند در غارة کردن و بعضی مانند سک اند در فریاد کردن
و بعضی مانند روباه اند در حیله و دزدی نمودن و تو از برای ایشان بمنزله
غلامی کردیده که انچه کسب کنی با قای خود دهد و با بیخال هیچ یک از انکه

راضی

راضی نیستند هر چند جمیع اموال خود را با ایشان قسمت کنی و اکر
اینها را بکروز از ایشان بکیری البته با تو دشمن خواهند بود پس معلوم
شد که تو بجاره و بیکسی و تنهائی پس بنابراین باید که اشخاصی چند
یا خود دوست کردانی و در دوستی مخلص انها شوی که هر کز با تو
دشمنی نکنند معین و یاور تو باشند و در هر شدتی و الم که رو باشد
اوری یاری تو کنند و باعث نجات تو کردند از هولهای عظیم و یاور تو
باشند در تحصیل اخرة و مونس تو باشند در ظلمت لحد و قبر و شفیع تو
باشند در روز قیامت تا انکه ترا داخل بهشت کردانند ایشان ائمه
معصومین و اولاد جناب خاتم النبیین زیرا که بعد از خدا و رسول
ائمه طاهرین صلوات الله علیهم کسی دوست و یار و یاور این کس نمیباشد پس
بنابراین باید که از جاده شرع شریف بیرون نکذارند و در تحصیل معرفة الله
نمودن عبادة خداوند عالم را بجا اورند و اصول دین را با دلیل از روی عقل
دانستن بفروع دین اجتهادا یا تقلیدا عمل نمایند و اخلاق حسنه را شعار
خود کردانند که بغیر از اینها نجاتی از برای احدی نخواهد بود انا هدیناه
السبیل اما شاکرا و اما کفورا فصل هفتم در شناخت مغرور ... که بدان ای عزیز که
اشخاص دنیا بر سه صنف اند صنفی که بدنیا امدند نظر باز کردند دیدند که
اسمان بلندی و زمین پستی و اب خوشکواری و نعمتهای بسیاری و اقوام چند
در ان دیدند که در هر جا کستوده در قصدی بی دفا اینکس نمیباشند و مجری

خبر داد که دل با این فانی مبندید که بسیاری از اهل خود را هلاک نموده
و پادشاهان این عصر را بر خاک هلاک یکسان کرده اید و پهلوانان
این دنیا را بر خاک مذلت انداخته و وا دقایق ندا در داد اخبار از رحمت
شده [illegible] باز کردند چیزی چندی دیدند در آن که قابلیت ندارد که
خود را پیمان بیالایند سر و پای برهنه بر او زدند که نشنید و اشتغال
بر او نکردند و بقدر ضرورت مانند اکل میته بر آن اکتفا کردند و او
را با هلش گذاشته از آن بیرون [illegible] ندا یا ایتها النفس المطمئنة
ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی را
بگوش جان شنیدند و رفتند و با انبیا و اوصیا و اولیا در بهشت عنبر
سرشت متنعم می نمایند اینها اهل نجات اند خداوند عالم ما را نیز با اینها
محشور گرداند و صنف سیم که آمدند مثل صنف اول آنچه دیده بودند
مشاهده نمودند و آن مخبر نیز خبر داد بقول او اعتماد نکرده و او را فراموش
فراموش نموده است در کریبان او در آورده او را معشوق قائم و دلبر
گرفتند و مجموع عمر گرانمایه خود در دنیا و تحصیل آن صرف کردند تا آنکه بعد
از اندک زمانی از خواب غفلت بیدار شدند دیدند که عمر بسر رسیده
و کاروان اجل داد رحیل برک در داده و حضرت عزرائیل تشریف آورده اند
که بفرما جسم الله دست خالی دل پر حسرة راه دور و دراز در پیش
بدون زاد و توشه رفتند تا آنکه بر جی عذاب دردناک در آخرة معذب

کردند

کردند و صنف ثالث که آمدند دیدند آنچه که صنف اول و دویم
دیده بودند و ندای منادی را هم شنیدند اما در خود متحیر ماندند
مثل کشتی در روی آب معلق اند گاهی رو بدنیا میکنند و گاهی با آخرة تا
آخر کار بحیل کدام یک نمایند و آیا نجات یابند یا هلاک کردند خداوند
عالم این صنف ثالث را هدایت نموده متنبه و آگاه سازد و دیده
بصیرة بایشان عطا فرماید که از دنیا گذشته و تقرب این عقبه [illegible]
نجات [illegible] و توشه و زادی از برای سفر خود تحصیل نمایند
سفر دور و دراز است [illegible]
حق تعالی در حدیث قدسی اشاره بآن فرموده که یا ابن آدم [illegible]
فانک مسافر ولابد من الزاد لکل مسافر یعنی ای بنی آدم توشه بردار
از برای آخرة خود از دنیا بدرستیکه تو مسافری باید که بوطن اصلی خود
مراجعت نمائی ناچار است از برای هر مسافری که بسفر میرود اینکه توشه
برای خود بردارد و بدانکه خداوند عالم را سه ملک است ملک راحت صرف
و ملک عذاب صرف و دیگری بین بین اما ملک راحت صرف پس آن بهشت
است که عین راحت و منتهای لذة در او میباشد و هیچگونه غم و الم در آن
نمیباشد و ملک عذاب صرف دوزخ است که آن مقابل بهشت در سوختن
و عذاب و غم و الم و غیره و ملک بین بین دنیا است که نه راحت صرف و نه
راحت عذاب صرف است و دنیا ملک بندگی و جای توشه برداشتن

از برای آخرة و جای مشقت کشیدن در عبادة و دار تکلیف است
چنانچه وارد شده است که الدنیا مزرعة الآخرة یعنی دنیا مزرعه
آخرة است که هر چه در آن بکاری از برای آخرة آن نیک و بد نمو آن را در
آخرة خواهی یافت و کسانیکه اهل آخرة اند در دنیا استراحت ندارند
روزها را صرف تحصیل معاد و معاش بسر میبرند و شبها را گریه و
زاری و نماز و دعا و تضرع بروز میآورند اشاره باین است آنچه
الله تعالی بحضرت موسی علی نبینا و علیه السلام خطاب نمود که ای پسر عمران
دروغ میگوید کسی که [illegible] دارد که مرا دوست دارد و چون شب شود
بخواب میرود و از من غافل میماند و آخر نه هر دوستی میخواهد که با
محبوب خود خلوة کند اینک ای پسر عمران مطلعم بر احوال دوستان
خود و نظر لطف بسوی ایشان دارم و چون پرده شب ایشان را فرو
گرفت دیده دلهای ایشان را میکشایم و عقوبتهای خود را در برابر دیدهای
ایشان میدارم با من بنحوی مخاطبه مینمایند که گویا مرا و برو با من سخن
میگویند که گویا که مرا می بینند و حاضرانه با من سخن میگویند ای
پسر عمران از دل خود خشوع و رقت برای من بیاور دیدهای خود را
برای من شکسته و خاضع گردان و از دیدهای خود در تاریکی شب
آب بریز و مرا بخوان که من بتو بسیار نزدیکم و رتبه محبت که اشرف
سعادات است مراتب مختلف دارد و باین درجه فایز نمیتوان شد مگر بعبادت

و معرفت

و معرفت و بندگی و تابع شریعت نبویه بودن و از جمله بواعث محبت
تفکر در نعمتهای الهی است چنانچه محبت هادی بشری بسیار می افزاید
و مهربانی محبوب در ترا در میباشد هم چنین عشق حقیقی بتفکر
در نعمتها و لطفهای معشوق حقیقی که در هر لحظه صد هزار نوع از آن
نعمتها بر هر فردی از افراد مخلوقات دارد محبت زیاده میگردد مثل
آنکه تفکر نماید در اصل وجود از عدم بوجود آوردن و از نطفه مهین
کثیف چنین [illegible] ساختن و نعمتهای دنیوی باو دادن از زن
و فرزند و مال و اعضا و جوارح صحیح و بهشت [illegible] و موعود نمودن
با حور و قصور که پادشاهی دائمی میباشد تا آنکه کم کم محبت [illegible]
خودش زیاده کرده او را بشناسد هر گاه بنده آقای خود را شناخت
حق شناختن دیگر مخالفت او نمیکند و الا فلا والسلام **مجلس چهاردهم**
که بدان ای عزیز هر گاه کسی عاقل باشد قدر عمر را میداند و یک
نفس خود را در غیر رضای دوست صرف نمیکند و انسان بیچاره یک
قطعه نجاست میباشد از سر تا پا مگر اینکه خداوند عالم جل جلاله دو
چیز در او قرار داده است مسجدی و چراغی اما مسجد آن
قلب است و چراغ عقل است اگر اینکه چراغ را افروخت و مسجد را آباد
کرد بسبب این دو نور مجموع بدن منور میشود و روز بروز ترقی نموده
بمرتبه میرسد که از ملک بهتر میشود و نجاستی باید و اگر چراغ را خاموش

کرده مسجد را خراب نمود روز بروز تنزل نموده از سلک ترک کردیده
مستحق عذاب ابدی میکردد پس بنابراین باید که انسان کسب معرفت
نموده عبادة نماید تا قابل فیوضات نامتناهی کردد بلی که عبادة
بدون معرفة نفعی ندارد بلکه باعث وبال است اکر انسان هزار سال عبادة
بی معرفة کند هیچ ثمره ندارد و اکر یکجا نماز او خواسته از باب معرفة
اورد اکرچه قلیلی باشد باعث نجات او کردد است که وارد شده
هرکاه کسی از برای تحصیل علم برود هر قدمی که مینهد ثواب عبادة
مقبوله [illegible] سال [illegible] که روزها روزه داشته باشد
و شبها عبادة کند و اکر عابد خود را هلاک کند در عبادة خدا زیاده
بر چهل سال یا پنجاه نمیتوان عبادة کرد ایا انهم قبول شود یا نه پس
ببین تفاوة ره از کجاست تا بکجا و عبادة قلیلی که با رضای دوست جمل
این بهتر است از عبادتهای شاقه بسیار که بدون رضای او باشد چنانچه
نماز صبح که دو رکعت است و در نهایت سهولت بجا می اید اکر باداب و
شرایط که از شارع رسیده بجا اورد باعث خوشنودی خدا کردد و اکر
از روی جهالت نماز صبح را ده رکعت کند و در هر رکعتی سوره طویلی
تلاوت نماید بدعت کرده و باعث سخط الهی کردید مستحق عذاب خواهد
بود مثل انکه هرکاه شخصی بکوید از مکانیکه ایستاده پنج قدم بردار کنجی
خواهد بود اکر شش قدم بردارد از کنج تجاوز نموده و اکر چهار قدم

بردارد

بردارد نرسیده و اکر مطابق باشد کنج را تصرف خواهد نمود زیراکه
بی علم نمیتوان خدا را شناخت و در حدیث وارد شده است که فضل
عالم بر عابد مثل فضل ماه شب چهارده است بر سایر ستارها اکر
عبادة عابد موافق شرع باشد هزار یک از ثواب عالم خواهد والا
ان عبادات فاسد بل افسد خواهد بود و هرکس [illegible] نقل معرفة
ثواب [illegible] نقل کرده اند که عابدی بود در جزیره خوش
اب و کل و ریحان منزل داشت و مدتها مدید در انجا عبادة خدا
میکرد و شب و روز خود را صرف عبادت مینمود و غیر عبادة کاری
نداشت و روزی از قضا ملکی را در ان جزیره عبور افتاد و از عبادة
ان عابد بسیار مشعوف کردیده او را خوش امد و در نظر ان ملک عبادة
ان بسیار نمود تا انکه ملک بموضع خود برکردید عرض نمود که خدایا
میخواهم ثواب عمل عبادة ان عابد را بمن بنمائی تا ببینم چه قدر ثواب
دارد پس حق تعالی ثواب عمل او را بملک نمود ملک ثواب بسیار کمی
از ان مشاهده نموده تعجب کرده عرض نمود که خدا وندا با این کثرت
عبادة و کوشش کیری و عزلت نشینی ثوابش چرا کم است امر شد
که برو با او معاشرة نما و رفاقت کن تا سبب ان بر تو معلوم کردد پس
بعد از ان ملک بزمین امد و خود را در زی عابدی در اورده با او صحبة
میداشت تا انکه روزی کفت خوشا بحال تو ای عابد که در چنین مکان

مشغول بندکی خدا میباشی کفت بلی اما افسوس که این علف [illegible] حمار
که در این جزیره ضایع میشود کاش خدا را خری میبود و این علفها را میخورد
که ضایع نمیشد [illegible] در صورتی [illegible] احتیاج [illegible] کفت
از جزای [illegible] ضایع [illegible]
معرفة او کم است [illegible] ثواب [illegible] از جهة عدم معرفة او [illegible] عرض نمود که
خدا وندا تو عالم السر و الخفیات [illegible] حکمت است مجلس
پانزدهم در بیان [illegible] تفاوة ندارد و هرکس [illegible]
[illegible] از ان منتفع میکردد و عبادة از نهایت مرتبه خضوع
و شکستکی و فروتنی میباشد لهذا نشاید غیر معبود حقیقی را که خداوند
موجد حیوة و جمیع نعمتها و کمالات است سزاوار نیست و چون حقیقت
عبادة باید که در خور معبود باشد هر چند مخدوم بزرکوارتر است
خدمت او را بجا اوردن با شرایط دشوارتر است چنانچه اشرف
مخلوقات اقرار بعجز نموده میفرماید که ما عبدناک حق عبادتک یعنی
الهی عبادة نکردیم ترا چنانچه سزاوار تست و اعلاء مراتب
ابدان اقرار ایشانست بعجز از عبادة با انکه نهایت سعی و بذل طاقت
را نموده اند و چون حق سبحانه تعالی میداند که عقول خلایق
از ادراک چکونکی عبادة او قاصر است تا اداب عبادة را تعلیم نفرموده
[illegible] نموده و جمعی را که بلطف کامل خود از جمیع کناهان معصوم کردانیده

محرم

محرم ساحت کبریائی خود کردانیده و در علم و عمل بدرجه قصوی
رسانیده و زبان مکالمه و مناجات تعلیم ایشان نموده که با خالق
در مقام [illegible] بندکی را تعلیم ایشان نماید چنانچه بجز تشبیه اکر کسی
را [illegible] اداب مجالس پادشاهان اطلاعی نداشته باشد مجلس
پادشاه در اورند و کسی از مقربان که اداب شناس درکاه است معلم
ان نباشد البته از او حرکتی چند [illegible] که
لایق مجلس [illegible] نباشد و مستحق ملامت بوده باشد پس کسی را بخاطر
نرسد که بمجلس قرب ملک الملوک بدون پیروی شرع شریف میتوان
رسید یا با هر عبادة اختراعی که بخاطر ناقص او رسد بقرب درکاه احدیت
میتوان کردید و اکر دیده بصیرة تو را بنور ایمان روشن سازند و در
دقایق ادابی که در هر عبادة مقرر ساخته اند تفکر نمائی خواهی دانست
که بسر پنجه سست حواس و اوهام و پای لنک نارسای عقل مستهام برای
قصر رفیع عبادة و معرفة بر نمیتوان امد بدون دست ابوت و محبت مقربان
درکاه او که جناب محمد و ال او صلوات الله علیهم بمراتب کمال فایز نمیتوان شد
و بدانکه در هر عملی که از انسان صادر میشود خواهد که ثواب داشته باشد
ملاحظه هفت چیز در ان ضرور است که عمل بدون انها نفعی ندارد اول
علم دویم معرفة سیم نیت چهارم اخلاص پنجم ارکان ششم بصیرة و یقین
هفتم حضور قلب و اما علم در عبادة انست بداند این کاری که میکند خدا

یا صاحب الهم لا تغتم [illegible]
فالهم ینقضی [illegible]
و اذا ابتلیت [illegible]
فاعلم بانک [illegible]
[illegible]

انا و هر اسده است تا انکه لغو و نیفاید نباشد چرا که اینکس حلال خدا
و تصرف در مال غیر بدون اذن صاحب آن حرام است و دیگر
و نیز عالم بفهماید که ای بنده من خلاف عملی که در دنیا بجا آوردی
و عمر که اشانج خود را بر او صرف کردی یا فضیلت آن بجا داشتی کرین
رامی بیبانم ... جوابی داشته باشد که چه خداوند عالم ...
کرم که نمازی جنابت در اواست چنانکه کسی از جنابت نشسته
بعمل آوردم تا اینکه ثواب داشته باشد و الا در آن ... تا ... و ...
خواهد بود دویم معرفة است و مراد از معرفة است که عمل را لا عن
و بر تقلید پدر و مادری بجا بیاورد و تحصیل مسائل از واجبات
و مستحبات و شرایط و اداب آن از شرع تحصیل کرده باشد یا اجتهاداً
یا تقلیداً تا انکه بعبادة قلیل ثواب کثیر عاید نماید چرا که عبادة بی معرفة
هیچ ثمره ندارد و مثل نقالان عابدیکه مذکور شد و مراد از معرفة
در اینجا شناختن خدا است بعد از آن پیغمبر و اصول دین و فروع دین
را تا آخر و اقرار نمودن بانچه پیغمبر از جانب خدا اورده است
تفصیلا و اجمالاً از اوامر و نواهی از واجبات و مستحبات و مکروهات
و حلال و حرام و مباح تا انکه در حین انعمل بداند که چکار میکند تا انکه
در نقد جان خود اسراف نکرده باشد و زحمت بیجا نکشیده مردود
درگاه الهی نگردد و مراد دیگر از معرفة ایمانست و مؤمن در نزد

خداوند

[illegible]

خداوند عالم عزیز است چنانچه مذکور است که العزة لله ولرسوله
وللمؤمنین یعنی حیف نباشد که چنین مرتبه عظیم را تحصیل نماید
زیرا که حق تعالی بعد از پیغمبر عزة را از برای مؤمنان قرار داده
سیم نیت در اعمال است چرا که عمل ابدون نیت نباشد اما نیت
صحیح و فاسد میباشد و هر کس بسبب نیت صحیح مثاب
ما بود و بسبب نیت فاسد معاقب میگردد ... چنانکه وارد
شده است که نیة المؤمن خیر من عمله و نیة الکافر ... من عمله
یعنی نیت مؤمن بهتر است از عمل او و نیت کافر بدتر است از عمل او
چرا که در نیت مؤمن عجبی نیست و در عمل کاهست که ریا و عجب داخل
شود و فاسد کرد و نیت چنین نیست و هرگاه کسی قصد کند که فلان
عمل خیر را بجا اورد خدا او را ثواب میدهد اگر چه ممکن از عمل نباشد
و از جملهٔ ارواح عبادات که بسبب آن موجب ثواب میشود نیت است
چنانچه در حدیث نبوی ص مذکور است که انما الاعمال بالنیات یعنی
نیست عمل مگر به نیت و چنانچه حق تعالی جل جلاله میفرماید قل کل یعمل
علی شاکلته یعنی بگو ای محمد هر کسی کار میکند بر نیت خود و اما
نیت مراتب مختلف دارد و هر کس بحسب نیت خود ثوابی میبرد بدانکه
بنای این عالم بر عشق و محبت الهی است و هر کسی را معشوقی و مقصودی
میباشد که اعظم مطلب در نظر عظیم است و سایر اشیا را بتبعیت او

میطلبد و تحصیل آن مطلوب در جمیع احوال نیت اوست و آن
مطلوب صحیح و فاسدی دارد اما اغراض فاسده افراد بسیار دارد
مثل انکه کسی طالب مالست اگر بشنود که فلان نماز از برای مال
دنیا نفع دارد و برودی آنرا بعمل می آورد اگر بگویند که فلان نماز
هر کسی بکند در چیز در ... او میدهند مطلقا رغبت نمیکند بلکه
نماز تنها نیز دارد از جهة این میکند که مبادا مردم با دین اعتقاد او شوند
و مال او تلف نشود و صاحب این حالت مال پرست است خدا پرست
زیرا که معبود او مال است نه خدا و شخص دیگر مال در نظر او قربی
ندارد ولکن جاه طلب است اگر در جائی ببیند نوشته باشند که
فلان نماز را هر کس بکند در نظرها عزیز میگردد و بزرگ میشود
زود آنرا بعمل می آورد و در عبادات دیگر کاهلی میکند اینکس جاه
پرست است نه خدا پرست بلکه صاحب این دو مرتبه و هر چیز که
شبیه باینها باشد در مرتبه شرک بخدا است چنانچه حضرت رسول
فرمود که هر که برای مردم نماز گذارد و روزه بگیرد و زکوة بدهد
و حج کند او مشرک است و خدا قبول نمیکند عمل ریا کننده را و حضرت
صادق ع فرمود که هر که اندکی از عمل را برای خدا کند زیاده از آنرا
بر خلق ظاهر سازد و کسیکه بسیاری از عمل را با تعب بدن و بیداری
شبها بقصد ریا کند این عمل او در نظر آن جماعت که ایشانرا منظور

داشتم

داشتم سهل و اندک نماید یعنی حیف نباشد که بریا و احوال عمل
نماید که اجر دنیا و آخرت هر دو را ضایع نماید و علاج ریا این
میشود که بداند که اینکس و مال و جاه اعتباری ندارند و بغیر از خدا
کسی دیگر قادر بر نفع و ضرر اینکس نیست و تفکر در عظمت عقوبات
الهی و وسعت رحمت او نماید تا اینکه مطالب عظیم در نظرش عظیم شود
و مطالب سهل دنیای دنی و حقارتش برو ظاهر گردد و الا باوجود
این شهوات در نفس اخلاص در نیت میسر نمیشود مجموع ... ...
اغراض صحیحه نیز مراتب دارد درجه اول درجه اوسط تا ...
و نهایت اخلاص ایشان انستکه عبادة را از ترس جهنم و طمع جنت
میکنند صحیح است اما درجه آنها نقصی هست زیرا که این شخص دفع
ضرر از خود کرده و جلب نفع از برای خود نموده است و خالصا
مخلصا از برای خدا نیست و این عبادة غلامان و مزدوران است و اگر
حق تعالی اینکس را این مرتبه نجات بخشد درجات مختلف بالاتر از
اینست اول انها عبادة شاکرانست که ملاحظه نعمتهای غیر متناهی
الهی باعث عبادات ایشان میباشد چرا که عقل حکم میکند براینکه شکر
منعم واجب است خصوصا چنین منعمی که جمیع نعمتها با و منتهی میشود
و اصل نعمتها که وجود است از وست و جمیع اعضا و جوارح و قوی از
عطایای اوست و جمیع خلق را از عرش تا ثری از برای منفعت او خلق

فرموده واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که جمعی عبادة الهی را
کردند برای رغبت در ثواب این عبادة مثل دو راست وجمعی عبادة
الهی را کردند برای شکر این عبادة آزادانست واما جمعی عبادة
خدا کردند برای شکر این عبادة ازادانست واز تحصیل قرب معنوی
نه جسمانی زیرا که قرب جسمانی کفر است یعنی نزدیک شدن بر حمت
الهی واما جمعی که عبادة خدا میکنند باعث ایشان حیا از خداوند
عالمیانست واین درجه حیثیت که بنور ایمان دل او روشن
باشد وحسن طاعت وقبح معصیت کاهی بر او ظاهر کردیده باشد
و بدرجه کمال رسیده باشد وهمیشه متذکر این معنی باشد که خداوند
عالمیان بر دقایق امور وضمایر او مطلع است وعظمت وجلالت
الهی پیوسته بر دل او جلوه کر است واین باعث او شده است بر فعل
طاعات وترک منهیات چنانچه حضرت لقمان بفرزند خود فرمود که
ای فرزند اگر خواهی معصیت خدا رکنی مکانی بیدا کن که خدا در انجا
نباشد یعنی هرگز معصیت مکن چرا که خداوند عالم در همه جا حاضر است
زیرا که در نزد طفل ممیزی یا غلامی یا نوکری هرگاه کسی داشته باشد
اکثر کناهان را نمیتواند بجا اورد وترک میکند پس چگونه میشود که در نزد
خداوند عالم مرتکب معاصی شوند واز او حیا نکنند ودر پیش او حاضر
با زنان مردم جماع کنند یا مال مردم را بخورند یا دروغ کویند وغیبت کنند

این حکایت

این
نهایت بعیانی وبیدینی وبی اعتنائی میباشد چنانچه خیری در حیوة
کسی نباشد واما جمعی عبادة خدا را میکنند از جهة انکه لائق عبادة
با یافته اند وکمال بندکی را فهمیده اند وعقل ایشان مصفا شده
ونفس ایشان نور یافته وبا عقل موافق کشته وشهواة نفسانی
انها مضمحل کردیده هیچ لذتی را برابر طاعت ومناجات پروردکار خدا
ترجیح نمیدهند وهیچ الحی نزد ایشان بدتر از ارتکاب معاصی
نیست واما جمعی که خدا عبادة میکنند از برای محبتی است که بر او
دارند وسبب بندکی وکثرة عبادة بدرجه محبت که اعلی درجه
کمالست رسیده اند بلکه محبوب معشوق حقیقی کردیده اند چنانچه
حق تعالی جل جلاله در وصف جناب حضرت امیر المؤمنین ع واولاد
طاهرین او علیهم السلام میفرماید که یُحِبُّهُم وَیُحِبُّونَهُ یعنی خدا ایشانرا
دوست میدارد وایشان خدا را دوست میدارند وحضرت امام بحق
ناطق جعفر صادق ع فرموده اند که مردم عبادة الهی را بر سه وجه
میکنند جمعی عبادترا از برای طمع ثواب میکنند این عبادة حریصان
است که حرص وخواهش لذة موجب بندکی ایشان شده است
وطایفه دیگر عبادة از ترس اتش میکنند این عبادة غلامانست
که از ترس سیاست اقا کار میکنند ولکن من عبادة خدا را
برای محبت او میکنم واین عبادة کرامی وبزرگوارانست والیمر تبه

حرسا الرسن تلک علامات للمرائی ینشط اذا رای الناس ویکسل اذا کان وحده ویحب ان یحمد فی
جمیع اموره جنب سرالمدامة ان المرائی یدعا یوم القیمة باربعة اسماء یا کافر یا فاجر یا غادر
یا خاسر حبط عملک وبطل اجرک ولا خلاق لک الیوم فالتمس اجرک ممن کنت تعمل له

اینجاست چنانچه حق تعالی جل جلاله میفرماید وهم من فزع یومئذ آمنون
یعنی ایشان از ترس روز قیامت ایمنند واما عبادة عارفان که باعث
ایشان بر عبادة کمال معبودیست وانکه او را سزاوار عبادة میدانند
وعبادة میکنند چنانچه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که ما
عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِنْ نَارِکَ وَلَا طَمَعاً فِی جَنَّتِکَ وَلٰکِنْ وَجَدْتُکَ اَهْلاً
لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُکَ یعنی خداوندا نپرستیدم ترا از خوف اتش تو ونه
از برای طمع در بهشت تو ولکن ترا سزاوار پرستیدن یافتم واین عبادة
کرام وابن بلند درجات مقربانست وکسی این دعوی میتواند نمود که
قریب از محو نفس خود نموده باشد ویقین داند که اکر نام بهشت و
دوزخ را نشنیده بود هم عبادة را چنین که الحال میکند میکرد واکر ایمان
بالله عبادة کننده را بجهنم می بردند چون معبود را سزاوار عبادة میدانسته
ترک عبادة نمیکرد ودر چهارم اخلاص در عبادة است یعنی ریا وسمعه ادر
عبادة خدا در نظر ندارد وخالصا ومخلصا از برای خدا بدون اغراض
فاسده ازدوی خواهش وشوق جهل ادرد وکسی را در عبادة شریک
خدا نکرداند **مجلس هشتم** که پنجم ارکان عبادة است بدانکه از برای هر
چیزی رکنی میباشد که اکر ان نباشد ان شیء نیست مثل انکه اکر انسان
سر نداشته باشد زنده نخواهد بود چرا که رکن اعظم انسان مفقود است
که سر باشد واکر رکوع وسجود در نماز نباشد باطل است وهمچنین سایر

عبادات

ماء عن ... لم تقبل له عبادة ...
... واسم الله ...
... الی الله عز وجل ...
واسم الله ... الذکر
... الابقاء علی العمل
اشد من العمل

عبادة ... که عبادة محمد وال محمد است صلوات الله علیهم اجمعین
که هیچ عبادة بدون محبت اهل بیت ثمره ندارد بلکه وبال است چنانکه
در حدیث قدسی جناب اقدس الهی جل جلاله میفرماید که اکر بنده
ملاقات کند مرا در روز قیامت با ثواب جن وانس ودشمن داشته باشد
علی را او را در جهنم اندازم هرچند مسالمت من کرده باشد واکر بنده
ملاقات کند مرا با کناه جن وانس ودوست باشد علی را داخل بهشت کنم
او را هرچند نافرمانی من کرده باشد ... ومراد از دوستی علی ع
انست که اصول وفروع دین او صحیح باشد وعقایدش حقه اثنا عشری
باشد نه غیر مذاهب وبما جاء به النبی تفصیلاً واجمالاً ایمان اورده
وانکار ضروری دین ومذهب نکرده باشد ومراد از نافرمانی من که فرموده
انست که اکر بعد از ان مذکورات معصیتی از او صادر شود از صغیره وکبیره
کند ویا انکه بی مبالاتی در بعضی امورات که انسانرا از دین بیرون نکند
کرده باشد وبا توبه بمیرد خدا عفو می فرماید نه انکه در محبت انحضرت علی
نماید مثل غلاة که ایشان کافرند ویا مثل اهل تصوف وفلسفه وغیره
از مذاهب مبدعه که ایشان بهره از دین ندارند وقابل شفاعت نمی باشد
کسی بکوید که من علی ع دارم دیکر هرچه خواسته باشد بکند بلکه در حدیث
نبوی مذکور است که الجنة لمن اطاع الله ولو کان عبداً حبشیاً والنار
لمن عصی الله ولو کان سیداً قرشیاً ومراد از انکه در حدیث قدسی

ومودند که هرچند نافرمانی کرده باشد انست که انسان همیشه در
بندگی الهی مقصر میباشد و همیشه از معصیت منفک نمیباشد ازجهة
نقص در عبادة و بندگی لهذا دوستان ائمه طاهرین اکثر معاصی را
خداوند رحیم عفو میفرماید اگر در عقاید او تزلزلی نبوده انکار
ضروریات دین و مذهب نکرده با ایمان کامل و محبت ایشان از دنیا
بیرون رود فلا فلاح زیرا که کبیرا با خدا و عالم قوی و خویش
نمیباشد بلکه مقام ... ندیبا شد ... و همچنین اکثر احادیث
که بر این مضمون میباشد در محبت ایشان همین قاعده در همه انها جاری خواهد
بود مثل انکه جناب سرور عالم فرموده که حب علی حسنة لا یضر معه
سیئة و بغضه سیئة لا ینفع معه حسنة نه اینکه انکار ضروریات
دین و مذهب و غالی شده و عقیده فاسد داشته و غیره بوده باشد
و اما عداوة ایشان العیاذ بالله معلوم است که تاویلی هیچ وجه در ان
نمیباشد و دشمن ایشان کافر و مرتد و ابد الاباد در جهنم معذب خواهد
بود و هیچ عبادتی و عملی با عداوة ایشان نفعی و ثمری ندارد اللهم ارزقنا
محبتهم و شفاعتهم واحشرنا معهم والعن اعدائهم اجمعین الی یوم الدین
و ششم بصیرة و یقین در عبادة خدا کند نه اینکه لا عن شعوری و تقلید
پدر و مادری بوده باشد بلکه در همه این امور بصیرة و یقین ضروریست
باید که نهایت سعی خود را در تحصیل اصول و فروع و اخلاق نماید تا انکه بر بصیرة

ومعرفة

ومعرفة بوده از راه یقین بندگی خدا نماید تا انکه به تشکیک مشکک از
دین بدر نرود هفتم انکه بعد از همه این شروط حاصل شد حضور قلب
داشته باشد در عبادة خصوصا در نماز چراکه نماز بی حضور قلب مثل جسد
بی روح میباشد هم چنانکه وارد شده که هر قدری از نماز که با حضور قلب
اتفاق افتاده باشد بالای برمیرود الا فلا و عبادة بدون حضور قلب
ناقص میباشد و مقبول درگاه الهی نگردد و باعث کمال و قرب نمیشود
و اگر فضل الهی شامل حال ... نمیبود بایست ... در هر عبادتی که
بی حضور قلب باشد مستحق عقاب گردد چنانچه اگر کسی در حضور پادشاهی
سخن گوید و خاطرش مطلقا متوجه او نباشد و متوجه کس دیگر باشد و
ان پادشاه اگر از ضمیر ان اطلاع داشته باشد البته مستوجب سیاست بلیغ
میگردد زیرا که پادشاه را حقیر شمرده و اعتنا بشان او نکرده و دیگر انکه
در نماز باید که با خضوع و خشوع بوده باشد هم چنانکه حق سبحانه و تعالی
میفرماید که قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون یعنی
بتحقیق که رستگار شدند مؤمنانیکه در نماز خود خاشع اند و خشوع
دل انست که نماد خداوند بوده بغیر ذات مقدس او بچیز دیگر ملتفت
نشود و غیر او را از دل خود بیرون کند و هر اعضا را در هر چیزیکه مقرر فرموده اند
بکار دارد و خشوع جمیع اعضا و جوارح تابع دل است چراکه همه مملکتی را
پادشاهی میباشد که جمیع رعیت تابع او میباشند و پادشاه ملک بدن و

امام و پیشوای جمیع اعضا و قوی قلب است چون قلب متوجه خدا شد
اعضا و جوارح نیز تابع او میباشند و پیروی مینمایند چنانچه حضرت رسول
شخصی را دیدند که در نماز باریش خود بازی میکند فرمودند که اگر
دل این مرد خاضع و خاشع میبود با خدا بود اعضا و جوارح او نیز بکار
خدا مشغول بودند و از حضرت صادق ... مرویست که هرکه دو
رکعت نماز بگذارد و بداند که چه میگوید هیچ گناهی ... کرده
خواند متوجه ... باشد چون ... فارغ گردد ... او گناهی
نمانده باشد ... حیف نباشد که چنین گوهر پر قیمة نفیسی را که باعث
قرب و نجات دارین و پادشاهی ابدی میگردد از جهة شهوات دو
روزه دنیای دنی ضایع گردانیده مستحق عذاب دائمی گردی والسلام
مجلس پنجم میوه‌ها بدان ای عزیز که خداوند عالم دنیا را بمنزله مسجد و
معبد قرار داده و کسیکه داخل مسجد شد باید که ترک شهوات و لذات نماید
و شمع عقل را افروخته مشغول بندگی باشد و مسجد را اباد نماید تا
وقتیکه از ان بیرون رود کار کرده باشد که بتواند در باغ و بوستان
رفته مشغول عیش و راحت گردد و مانعی نداشته باشد که او را از رفتن
گلستان و سیر بوستان منع نماید نه اینکه شمع عقل را خاموش نموده
در میان مسجد لعب بازی نموده تار و طنبور و سرنا ساز نماید
چراکه هرچا را بجهة کاری بنا نموده اند مسجد را از برای عبادة و نشست

وباغ

وباغ را از برای تماشا و راحت بنا نموده اند و کسی نمیتواند که راحت
باغ را در مسجد بیابد پس جمعی امدند و داخل مسجد شدند و چراغ
عقل را در ان افروخته و جاروب مژگان او را رفته و دست در کرون
عبادة انداخته انوا محبوبانه در بر کشیدند و با حضور قلب و اخلاص
از روی بصیرة و یقین چنانچه باید و شاید در ان عبادة نموده و نفع
عبادة را در ان تحصیل نموده و شهوات نفس را فراموش کرده جهر دنیا
واخرة ... سفید ... اخروی با خاطر جمع
از ان بیرون خرامیده داخل در جوار رحمت الهی گردیده بهشت ...
عبد عبادة خود خریدند چراکه معامله با کریم ربح بسیار دارد هم چنانکه
خداوند کریم در حدیث قدسی میفرماید که یا ابن ادم را بحونی و زار عونی فان
ربحکم عندی ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر فی قلب بشر
یعنی ای پسر ادم مرابجو و معامله کنید با من بدرستیکه ربح شما در نزد من
است اچنان نفعی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و در ذهن
هیچکس خطور نکرده پس جمعی دیگر امدند و چراغ عقل را بباد هوا و
هوس خاموش کردانیده و با دیو نفس هم اغوش گشتند بخواهشهای
او عمل نموده سرنا و طنبور و لهو و لعب در مسجد بنا کرده لذات باغ را
در مسجد خواستند و نیافتند و بعد از ان دست خالی دل پر حسرت
بار معصیت در دوش و با غم و الم اغوش از ان بیرون رفتند و خود را

مستحق عذاب الهی کردانیدند از خواب غفلت برخیز و چشم دل را بکشا و
از احوال کذشتکان [illegible] عنقریب است که دنیا کذشت توشه از برای
اخرة [illegible] است بد انکه دنیا از برای اهل الله
بمنزله زندانست ایا کدام عاقل [illegible] دارد که در [illegible] اسایش [illegible]
خواسته باشد [illegible] که هرکز ممکن نخواهد شد
و شاهد [illegible] کما قال الدنیا سجن المؤمن وجنة الکافر
یعنی دنیا [illegible]
مؤمنان [illegible] است دلیل ان واضح است چراکه اهل دنیا همه محبوس
یکدیکرانند از شاه تا کدا و بعد ازان همه انها محبوس خداوند عالمیان می
مثل اینکه رعیت محبوس پادشاهست باینمعنی که نمیتوانند کاری که رضای
پادشاه دران نباشد بعمل اورد و در هر امری رضای او را منظور می دارند
اکرچه قهرا باشد وسر از فرمان او بر نمیتابند اکرچه جبرا باشد و اما رعیت
نمی پادشاه را درحبس دارند باین معنی که پادشاه نمیتواند که کسی از کلاه
پیراهن و قبا در استراحت تمام و روزهای بسیار کرم در نزد رعیت و غلامان
بخوابد یا بنشیند یا انکه تنها بارام دل و جان در باغ و بوستان و شهر و
بازار بخرامد و با هرکه خواسته باشد بنشیند و صحبت بدارد اکر چنین کند
او را عقل میکنند که قابلیت پادشاهی ندارد و همچنین زن و عیال و اطفال
محبوس مرد میباشند که بی اذن او بیرون نروند و کاری نکنند و مرد نیز

درحبس

در حبس زن و فرزند و عیال میباشد زیرا که نمیتواند زن دیکر ورا نزد
زن خود [illegible] یا نزدیکی کند یا انکه بی اذن انها بعضی کارها
بکند در حقیقت همه انها محبوس خداوند عالمیان میباشند درا و امر
و نواهی او و از واجبات و مستحبات [illegible] اذن [illegible] کاری کردم
[illegible] شریعت [illegible] که بجاده شرع بیرون نمیتوانند
[illegible] و انها مطیعون و طالبان حق اند و اما
انهاکه [illegible] شریعت بیرون [illegible]
میکنند و قید و بندی ندارند انها از حبس شرع [illegible]
وانقلم تکلیف طاغی و یاغی شده انها قلندر یعنی از قلم در رفته و فیض
اندین ندارند دو روز در دنیا انچه خواهند بکنند همینکه مردند اول
عذاب اخرة از برای شان مهیا است و در اتش جهنم معذب خواهند بود
نکوید که بعضی از مؤمنین میباشند که دولت بسیار و حشم و خدم بی شمار
دارند و در دنیا عیش و عشرة میکنند چکونه است بلکه این اسباب
دنیوی در جنب پادشاهی که در بهشت خواهند داشت بمنزله زندان
بلکه بدتر از زندان خواهد بود و فقر و بی چیزی که بعضی از کفار دارند
در جنب عذاب اخرة بهتر از بهشت خواهد بود و از برای انها هم چنانکه
وارد شده است که روزی جناب حضرت امام حسن ع بر اسب بسیار خوب
سوار و رختهای نفیس پوشیده و غلامان از اطراف انحضرت بر امده

از [illegible] شدند [illegible] بر دوش از [illegible]
مبارک [illegible] عرض کرد که شما [illegible]
و [illegible] و حال انکه شما مؤمن میباشید باین شوکت و احترام
و اعزاز و مکرم [illegible] فقر و پریشانی در
عذاب حضرت فرمودند [illegible] از برای من مهیا نموده
در بهشت [illegible] بمنزله زندان میباشد
و [illegible] از برای تو [illegible] مقرر فرموده است [illegible]
داری در دنیا [illegible] باشد بمراتب و همچنین پادشاهی
حضرت سلیمان علیه السلام [illegible] که دارد بمنزله زندان بلکه
بدتر میباشد [illegible] بانکه در دین داری و اسلام چهار
صنف [illegible] کفایت انها نمیکند یعنی منظور انها از بندکی
خدا طمع بهشت نیست بلکه انها مرتبه دیکر میخواهند و در بهشت نیز
خواهان رضای دوست میباشند چنانچه حق تعالی جل جلاله می فرماید
که رضوان الله اکبر و رضای دوست را بهتر از بهشت میدانند بلکه
بهشت را از برای این میخواهند که خدا او را میخواهد و انها انبیا و اهل
عصمت و صلحا و علما میباشند چونکه خداوند عالم پادشاه حقیقی است
و مخلوقات بنده و رعیت و فرمان بردار اویند و فرمان دو فرمانست
یکی تکوینی و دیکری تکلیفی و فرمان تکوینی او هیچ تفاوة نکرده است

وفرمان

ودس

و فرمان تکلیفی او در هر زمانی ناسخ و منسوخ شده از [illegible]
نسبت بمخلوقات [illegible] فیض میباشد یکی عام است که بر همه مخلوقات
میرسد از مسلم و کافر و جمادات و نباتات و حیوان و انسان و ملک
و جن [illegible] هوا [illegible] بر هر یک [illegible] دارد از داد
و نداد [illegible] خارجی و داخلی [illegible] محروم نمیکرداند
همینکه [illegible] نعمتها [illegible] کرده [illegible]
[illegible] کاه او دادند و هر [illegible] مصلحتها [illegible]
بعلم و قدرة و حفظ و تدبیر او از عرش تا ثری بظاهر و باطن همه
اشیا احاطه کرده است و از عرش تا ثری در نزد علم او دوری و نزدیکی
ندارد و هر روز از برای او تدبیری و شانی هست و فقرات یا من
هو کل یوم فی شان و یا من لا تغیره الدهور والازمان بر اینمطلب
کواهست و کل عالم در قبضه قدرة او ست بلکه تشبیه همه عالم نزد
قدرة جلالت او مثل ذره ایست بلکه کمتر و او را چه احتیاج به
ذره میباشد و او مستغنی بذاتست و چونکه او فیاض علی الاطلاق نیز
هست اینست که فیض او بمحل خودش قرار میکیرد و هرکس در خور
قابلیت خود از او مستفیض میکردد مثل اینکه زارع بلا تشبیه تخم را بر
همه زمینها مساوی می اندازد انکه قابلیت دارد میروید و انکه ندارد
ضایع میکرداند و قلم تکوین او از عرش تا ثری بر کل عالم جاریست و

در این فیض است که همه عالم شریکند و هر کس به قدر قابلیت خود
فیضی می برد و فیض دیگر که خاص [illegible] است مخصوص [illegible]
و این فیض فیض تکلیفی است و اما ملک در فیض تکوینی و تکلیفی
[illegible] فیض خود [illegible]
[illegible] است [illegible] فیض [illegible]
اینکه [illegible] از حیوان [illegible] عالم [illegible]
صنف جماد و نباتات و حیوانات و انسان جماد انست که روحی
حرکتی و شعوری و ترقی و نموی ندارد مثل سنگ و کلوخ و طلا و
نقره و جواهرات و معدنیات وغیره و نباتات انست که ترقی و نمو دارد
مثل اشجار و گیاها و ریاحین وغیره که از زمین میرویند و اینها یک مرتبه
از جماد برترند بسبب ترقی و نمو اما مرتبه جماد را هم دارند جماد بسیا
خوب که نمو و ترقی داشته باشد مثل بعضی از معادن در مرتبه اول
نباتست و اما حیوان این دو مرتبه را دارد و زیاده بر اینها روحی و ترقی
و فی الجمله شعوری نیز دارد و اما انسان آن سه مرتبه را دارد و زیاده
بر آنها عقل و هوش و ادراک و ذهن و ذکی و علم و معرفت و شعور نیز
دارد پس معلوم شد که انسان اشرف از همه مخلوقات میباشد چونکه
انسان قابلیت دارد در روز الست در عالم ذر در مقام قرب معبود حقیقی
همه خطاب الست بربکم شنیده جواب قالوا بلی گفت مرتبه و منزلت قرب

بر همه ها [illegible] امانتی با و سپاروند که آسمانها و زمین ها و کوهها آن
قبول کردن و بر داشتن آن عاجز بودند و [illegible]
کردند و انسان بر [illegible] خود گرفت و بر دوش خود برداشت چنانچه
حق تعالی میفرماید که انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال
فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا
چونکه انسان حامل این بار گران و اسرار [illegible] گردید باید که
نیکوی این امانت محافظت نماید که ضایع نکند و چون که [illegible] قابلیت
این ندارند که بدون معلمی و راهنمائی به مقصود برسند پس ناچار است
که در نگاه کردن این امانت و محافظت آن رجوع به مزدکان دین نمایند
و اداب امانت داری و بندگی را از آنها اخذ نمایند تا اینکه مثاب و ماجور
گردند چرا که آن بزرگواران امین پادشاه حقیقی میباشند و خیانت در
امانت او از اوامر و نواهی نکرده اند و حلقهٔ عبودیت در گردن انداخته
و نقد جان خود را در راه رضای او صرف نمودند تا آنکه مقرب درگاه
احدیت گردیده این مرتبهٔ عالیه را تحصیل نمودند لهذا خداوند عالمیان
اطاعت ایشان را بر کل عالم واجب و لازم گردانید پس لازم است بر همه خلق نیز
که سر از حلقه متابعت ایشان برنتابند و محبت ایشان ایمان و بغض ایشان
کفری باشد پس باید که هر کس امر دین و طریق محافظت نمودن اسرار و
امانت رب العالمین را از ایشان اخذ نماید تا اینکه خیانت در امانت

نکرده باشد و انسان بیچاره مثل کدوی پوسیده و افسرده است
و چراغی ابری او قرار داده اند که عقل باشد و دو دشمن مر او [illegible]
کاه دارد و قصد دارند که چراغ خاموش نمایند و کدو را
بشکنند اگر ایشان کاری کردند که خود را از دو دست این دو دشمن که
شیطان و نفس اماره باشد نجات داد کدوی بدن از شر شیطان
سالم داشت و [illegible] ملک بدن [illegible] پادشاه
و وزیر و فرمان [illegible] و قلب [illegible] اینکس در ملک بدن
ریاست پادشاهی و فرمان فرمائیست و عقل در مرتبه وزارت
و اعضا و جوارح در مرتبه رعیت اند و هر مملکتی دشمنی دارد و خارجی
و داخلی و شیطان دشمن قوی است پر قوت و مهلک خارجی است
و نفس دشمن خانگی است همچنین که دشمن خانگی است همچنین که
دشمن خارجی تا بیکی از اهل مملکت و رؤسای او نسازد نمیتواند غالب
شد بر مملکت و همچنین شیطان تا با نفس اماره نسازد در حضرت در
ملک بدن نمیتواند بکند پس اگر پادشاه قوی و عادل و رعیت پرور
بود و وزیر نیز خیرخواه پادشاه بود امور رعیت را یوم بیوم بخدمت
پادشاه رسانیده و عرض نموده هر دو متوجه امور رعیت بودند دشمن
خانگی را کشتند و ذلیل کردند و رخنهای ملک را بستند رعیت قوة بهم
میرسانند و ملک آباد میشود تا بحدی میرسد که اگر دشمن جمیع عالم بیاید

ضربی بملک پادشاه و وزیر و رعیت نمیتواند برساند و اگر پادشاه
ضعیف بود یا وزیر خائن بود [illegible] که دشمن خانگی را بکشد
و احوال رعایا [illegible] را [illegible] که دشمن
[illegible] دشمن خانگی در رعیت
و دشمن [illegible]
[illegible]
میکرد و بعد مسلط بر پادشاه [illegible]
[illegible] او دو اگر اینکس عاقل است باید که قلب را مایل بخیرات نماید
و به بندگی خدا و متابعت و ادار دو اعضا و جوارح را بکار دیگر خدا
فرموده است بدارد و از جاده شریعت پا بیرون نگذارد و متوسل
بخدا و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم شود و از راه متابعت آنها
رفتار نماید و عقل او کامل باشد و قلب را تابع عقل نماید و نفس که
دشمن خانگی است بکشد و ذلیل گرداند و باو رو ندهد و بخواهشهای
او عمل نکند تا آنکه ملک بدن و رعایا که اعضا و جوارح باشند از شر او
ایمن گردند همینکه دشمن خانگی مرد یا ذلیل شد دیگر دشمن خارجی
نمیتواند کاری بکند ملک بدن و رعایا بحال خود میمانند و روز بروز
ترقی میکنند تا آنکه بحدی میرسند که اگر دشمن همهٔ عالم جمع شوند نمی توانند
که صدمه بآنها رسانند و از شر نفس نجات می یابند و نفس دشمن

بزرکست زود اینکس را هلاک میکند باحذر بود از عظیم است
و راه پرخطر و بیم است و امید بخداوند کریم است بدانکه با وجود این شهوات
در نفس اخلال در عبادت بیشتر میشود چنانچه نقل کرده اند که شخصی در
پای درختی نشسته بود و خواست که مشغول ذکر شود با حضور قلب باز
مرغان بر خواستند و متوجه رفع ایشان شد چون مشغول شد باز جمع شدند
چندانکه ایشانرا میراند فایده نمیکرد شخصی رسید و گفت ای برادر تا این
درخت باقیست خلاصی از این جانوران ممکن نیست اگر خلاصی میخواهی
درخت را بکن چنین کرد و از شر مرغان فارغ شد و همچنین در دل آدمی
تا درخت محبت دنیا و غیر آن ریشه دارد مرغان خواهشها و خیالات
رفع نمیتوان کرد بدانکه از آیات بسیار و احادیث بیشمار ظاهر میشود که غرض
از خلق آسمان و زمین و عرش و کرسی و جمیع مخلوقات معرفت و عبادتست
و این هر دو گوهر بیکدیگر بسته اند معرفت کامل و علم نافع بدون عبادت
حاصل نمیشود و نه عبادت شایسته بدون معرفت و علم میسر میگردد چنانچه
تمثیل کرده اند علم را بچراغ و عبادت را به پیمودن راه اگر چراغ در دست
داشته باشی و در یک مقام ایستاده باشی بغیر چند ذرع مسافت را نمی بینی
و هر چند بیشتر میروی بتو بیشتر ظاهر میگردد بلکه عمل روغن این چراغ است
اگر چراغ را مدد روغن نرسد زود منطفی میشود و بدانکه هر عمل را روحی
و بدنی میباشد عمل بدون عبادتست و روحش عبارت از آداب و شرایط
وکیفیاتست

و کیفیاتیست که کمال آن عمل بآنهاست مانند اخلاص و حضور قلب و
سایر شرایطی که در قبولیت در کار است این مثل را در عبادت جاری میکنیم
چنانچه حق تعالی میفرماید إِنَّ الصَّلوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ یعنی نماز
نهی و منع میفرماید از بدیها و اعمال ناشایسته پس نمازی که مانع
از بدیها باز نمیدارد از جهت اینست که روح ندارد و مانند جسد بیروح
هم بی روح باید در عبادات حضور قلب و آداب و شرایط ... روح است
و همچنین جمیع اعمال پس باید که هر کس کاری میکند منظورش فرمان
برداری خدا باشد و آلوده باغراض دنیوی و عجب و ریا نباشد چنانچه
حضرت بهترین عالم و مفخر آدم ص بابوذر رضی الله عنه فرمود که یا اباذر اعبد الله
کانک تراه فان کنت لا تراه فانه یراک یعنی ای ابوذر خدا را بندگی چنان
کن که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند این نمیشود مگر
از اخلاص و محبت خدا را داشتن و محبت دنیای فانی را از دل بیرون
کردن چنانچه بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که اگر خدا
مردم را امیدوار نمیکرداند ببهشت و نمیترسانید از دوزخ هر آینه
بر مردم واجب بود که او را اطاعت کنند و عصیان او ننمایند برای
تفضل و احسانی که نسبت بایشان کرده است و برای نعمتهایی که بیش از
استحقاق بایشان کرامت فرموده است پس حیف نباشد که از برای این
دو روزه کندیه فانی کسی نافرمانی چنین خدای مهربانی کند و از او حیا
نکند

نکند چنانچه اگر کسی غلامی داشته باشد و از او هیچ باک نداشته باشد و
توقع نفع و خوف ضرر از او نداشته باشد در پیش روی او معاصی را شروع
میکند که بجا آورد پس چنین کسی که در مقام مراقبه چنین خداوندی
دارند و پیوسته در پای او باشد چگونه معصیت یا ترک طاعتی از او صادر
تواند شد مگر اینکه از این مرتبه باز مانده و غفلت و محبت دنیا دیده
او را کور کرده اند چنانچه منقولست که حضرت لقمان بفرزند خود فرمود
که ای فرزند اگر خواهی که معصیت خدا کنی مکانی پیدا کن که خدا در آنجا نباشد
پس باید که انسان عمر گرانمایه را صرف عبادت خدا کند انکه صرف دنیای
دنی کرده اند آنها که اهل حق اند و لذت عبادت خدا را یافته اند و عقل ایشان
مصفا شده و نفس ایشان زبون یافته و با عقل موافق گردیده و شهوات
نفسانی ایشان منکسر و شکسته گشته هیچ لذتی را بر فرمان برداری و طاعت
خدا ترجیح نمیدهند و هیچ المی نزد ایشان بدتر از ارتکاب معصیت نیست
چرا که قباحت گناه را چنانکه باید فهمیده اند و خدا را در همه جا حاضر و ناظر
میدانند و بهشت خود را در عبادت و جهنم خود را در معصیت میدانند
از هر عبادتی لذتی میبرند که فوق لذات عالیاتست و در هر طاعت لذت شوق و
از طرف دیگر لذت رجا و امید بی انتها و شاهد بر این قول بهترین عالمست
چنانچه بسند معتبر از حضرت امام العارفین جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین مردمان کسی است
که عاشق

که عاشق عبادت شده باشد و دست در گردن آن در آورده باشد
و بجان او را در بر گرفته باشد و محبت بندگی در دل او جا کرده باشد
و بجمیع اعضا و جوارح مباشر آن شده باشد و بسبب عبادت خود را از
جمیع کارهای دنیا فارغ ساخته باشد و بسبب آن پروا نداشته باشد که
روز کار او بآسانی گذرد یا بدشواری و صاحب این مرتبه را از لذات جسمانی
چندان لذتی نباشد بلکه در بهشت نیز عمده لذات او از عبادت و قرب باشد
چنانچه از جعفر بن محمد صلوات الله علیهما منقولست که خداوند عالمیان میفرماید
که ای بندگان بسیار تصدیق کننده که تصدیق پیغمبر من چنانکه باید کرده اید
فرمان مرا قبول نموده اید تنعم نمائید و لذتها ببرید از عبادت من در دنیا
بدرستیکه بعبادت تنعم خواهید کرد در آخرة **مجلس چهل چهارم** میفرمایند
ای عزیز چنانچه در بدن آدمی حواس جسمانی هست مثل سامعه و باصره
و لامسه و ذایقه که بآن تمیز در میان محسوسات مینماید در روح آدمی نیز
مثل آن هست که بآن تمیز در میان حقایق و معانی میکند و چنانچه حواس
جسمانی بآفتها از کار خود باز میماند و حواس روحانی را نیز آفتهای باشد
مثل اینکه ذائقه صحیح باشد و بد مطعومات را می شناسد و چون بیمار شد
و مزاج او از اعتدال منحرف شد شیرینی در ذائقه او تلخ مینماید و اعتمادی
در ذائقه او نمیماند و علی هذا القیاس و همچنین روح و عقل آدمی تا
از شهوات جسمانی آفت نیافته در ذائقه او اعمال نیکو و اخلاق پسندیده لذیذه

رخوش آینده است و اطوار قبیح و اعمال شنیعه در کام او از زهر ناگوار
تر است و تلخ تر است و چنانچه دیده سر تا صحیح است بر او اعتمادی باشد
و چون سبل بر او پرده انداخت نیک و بد تمیز نتوان داد همچنین دیده
جان تا بنور ایمان روشن است حق را چنانچه باید می بیند و عمل را
بان میکند و چون میل بمعاصی کرد نور ایمان مستور میگردد بد را نیک می
بیند و نیک را بد می بیند از جهة شهوتهای نفس امّاره بسبب آن از
حق گریزان و معصیت را خواهانست پس حق تعالی هم را هدایت نماید
و نفس ما را از اژدها که هلاک میشویم این دو گوهر گرانمایه که
معرفت و عبادة باشد حاصل نمیشود مگر آنکه کسی ترک محبت دنیا
نماید و محبت خداوند عالم را بسمع جان قبول نماید چنانچه هرگاه کسی
محبت کسی را در دل گرفت و کار فرمای بدن او شد بغیر رضای محبوب
چیزی نمیخواهد اگر در باغ باشد و رضای محبوب او نباشد از دوزخ
خوشتر داند و اگر در آتش باشد با رضای دوست آنرا گل و ریحان می
شمارد همچنانکه حضرت خلیل الرحمن در مقام خلّت در آتش نمرود و چون
در راه دوست بود در نظر او از گل و لاله خوشتر نمود و باین سبب خدا
آتش را از برای او باغ و بستان کرد و اگر ریحان نمیشد هم در نظر او شقایق
و ارغوان مینمود نمی بینی که جاهل در عشق مجازی که کفر است بمرتبه میرسد
که اگر عبادة میکند معشوق را میخواهد اگر بازار میرود از جهة این میرود
که معشوق

که معشوق را به بیند اگر بباغ میرود بیاد او میرود و در نزد محبوب هرگز
بخاطر او خطور نکند که نفعی از او میخواهد [illegible]
بخشید و در جمیع افعال محرک او همان محبت واسطه است و همچنین محبت
محبوب حقیقی بر کسیکه غالب شد جمیع کارهای او منوط بان محبت است
و محبت دوزخ و مقام وصال بغیر از ذوق عبادة منظور نظر او نیست
بلکه بهشت را از برای آن میخواهد که دوستان را میخواهد و جهنم را از برای
آن دشمن دارد که دوست آنرا نمیخواهد و کسیکه در این مرتبه از محبت
باشد نزدیک گناه نمیگردد که پسندیده محبوبش نیست و محبت خواب و
غفلت را بر او حرام کرده است چنانچه محبوب العالمین جعفر بن محمد الصادق
میفرماید که دوست خدا نیست کسیکه معصیت خدا میکند پس بنابر این
که معصیت کننده دوست نباشد دشمن خواهد بود پس وای بر کسیکه
با خدا دشمنی کند و خود را آماده عذاب خدا بکند بدان ای عزیز که
این دنیا را بقائی نیست می باید که سعی کرد در امر آخرة چرا که امر عظیم است
و خطیر است و سفر دور و دراز است و هر مسافری باید توشه داشته
باشد چنانچه کسی میخواهد بنجف اشرف مشرف شود و دو منزل بیشتر نیست
تا پنج عدد نان و یک قروش پول نداشته باشد جرئت رفتن نمیکند پس
چگونه سفر آخرت را بی توشه و خرجی میتوان نمود پس این از دو حال بیرون
نیست یا اینست که اعتقاد بخدا و قیامت را نداریم معاذ الله هلاک میشویم

و اگر داریم چرا این همه بی مروتیت و جرئت ها است که آتش جهنم را
فراموش کرده ایم و باین دو روزه دنیا چسبیده ایم چنانچه جناب
اقدس الهی در حدیث میفرماید که عجبت لمن ایقن بالموت کیف یفرح
و عجبت لمن ایقن بالحساب کیف یجمع المال و عجبت لمن ایقن
بزوال الدنیا کیف یطمئن الیها و عجبت لمن ایقن ببقاء الآخرة
و نعیمها کیف یستریح و عجبت لمن یعلم انه یموت وحده و یدخل
القبر وحده و یحاسب وحده کیف یستانس بالناس یعنی
عجب دارم از کسیکه یقین به حساب و جزا داشته باشد چگونه
جمع میکند مال دنیا را و عجب دارم از کسیکه یقین داشته باشد بزوال
دنیا چگونه خاطر جمع میشود از آن و دل بان می بندد و او را مثل جان
در بر میگیرد و عجب دارم از کسیکه یقین داشته باشد ببقای آخرة
و نعمتهای که حق تعالی از برای او خلق کرده است از حور و قصور و
لذتهای اکل و شرب و پادشاهی دائمی که هیچ فنا و نیستی در او نیست
چگونه استراحت میکند و شب تا بصبح میخوابد آیا نمی بینی که هرگاه کسی
وعده کند بکسی که فردا پنج تومان پول بتو میدهم تمام شب او را خواب
نمیبرد که صبح شود بروم و آن پنج تومان را بگیرم و حال آنکه گمان چند
بان میرود که آیا آنکسی که تا فردا زنده باشد یا نه بدهد یا ندهد این
همه امیدواری دارد از سخن او و از شوق در میان لباس نمی گنجد
پس

پس چگونه باهل دنیا انس میگیری تا در میان [illegible]
اولاد و زن و خویش و اقربا و اهل و عیال که هیچ یک از اینها بکار کسی نمیاید
چند روز در دنیا [illegible]
خرج میدارد و هم خود را بجمع نمودن حلال و حرام [illegible]
هر جا که باشد [illegible] میکند و صرف آنها [illegible] و لذت را آنها
میبرند و عذاب و وبال آن بیچاره میشود همچنین که در حدیث
وارد شده است که در وقت مردن اموال [illegible] و اولاد او [illegible]
حاضر میکنند و بطرف اموال رو میکند میگوید که من سعی بسیار در طلب شما
کردم و شما را جمع نمودم و از جان خود شما را دوست تر داشتم امروز
مرا یاری کنید میگویند از دست ما چیزی نمی آید و بهره از ما نداری
مگر کفن خود را از ما بردار و برو از آنها مایوس میشود و بطرف اولاد
میکند میگوید که من زحمت بسیار از برای شما کشیدم و حلال و حرام را
نفهمیدم از هر جا که بوده نفقه و کسوه از برای شما تحصیل کردم امروز مرا
یاری کنید میگویند از دست ما کاری نمی آید مگر اینکه ما با تو رفیق هستیم
تا قبر که تو را بقبر گذاردیم و برگردیم حیران میشود می بیند که کسی در پیش
روی او ایستاده میگوید که تو کیستی میگوید که منم اعمال تو که همه از من
کراهت داشتی در دنیا میگوید مرا یاری کن میگوید من مطیع تو ام و از
تو جدا نمیشوم تا تو را بمنزل تو برسانم و اگر آنکس مؤمن است عمل او خوب است

وبطریق شرع بعمل آورده استعمال آن محتم میشود که هر ... ارشاد میشود پس معلوم شد که بغیر از عمل نیك چیزی دیگر بکار این
کس نماید و عمل نیك میسر نمیشود مگر اینکه دل از محبت دنیا برداشته
شود و ریشه محبت دنیا از دل کنده شود و باطن خود را نیکو کرده

مجلس بیست هفتم میفرمایند علاج ترك محبت دنیا باین نحو
می شود که هوا و هوس و اغراض فاسده و لذات فانیه و مطالب دنیه
که ... نفس و مستقر کردید قطع باید نمود بجناب اقدس ربانی و
تفکر در فنای این دنیای فانی و بی اعتباری مال و جاه و در اینکه کسی ...
اعانت الهی قادر بر نفع اینکس نیست و تفکر در عظمت عقوبات و ...
رحمت و مثوبات الهی تا آنکه مطالب عظیم در نظر اش عظیم شود و مطالب
سهل بری و حقارتش برا و میکنش منکشف کردد و الا با وجود این
شهوات در نفس اخلاص و معرفت میسر نمیشود و اینکه بدانند که اکر خود را
هلاك کند زیاده از آنچه مقدر شده است نمیدهند و شاهد بر این قول
حق تعالی که در حدیث قدسی میفرمایند یا ابن آدم الرزق مقسوم و
الحریص محروم یعنی ای پسر آدم روزی قسمت کرده شده است زیاده از
آن بشما نمیرسد و هر کس که حریص باشد که خواهد زیاده از آن تحصیل
نماید محروم میشود پس ای عزیز ما چه قدر غافلیم و وزیرا که خداوند عالم
بهر طریقی که باشد بما میرساند اکر چه در زیر زمین باشیم هم چنانکه و الآن

که هر جا

که هر جا که اجل ادعت انسان می اید روزی نیز می اید و خداوند تعالی
در بسیار جای از قرآن مجید که ملك ... ون بازین اشاره فرموده اند در
یکی وعده روزی داده اند و فی السماء رزقکم و ما توعدون و در جای
دیکر قسم خورده است فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم
تنطقون و در جای دیکر فرموده است و لا تقتلوا اولادکم خشیة
املاق نحن نرزقهم و ایاکم و در جای دیکر فرموده است و ما
من دابة فی الارض الا علی الله رزقها با وجود اینها هم هیچ اعتماد ...
بر قول خدا نداریم مجموع اوقات شریفه خود را که در هر ساعتی از آن
چندین نعمتهای اخروی میتوان تحصیل کرد از اصرف روزی میکنیم
و آن چیزیکه از ما خواسته اند و ما را از برای او خلق کرده اند هر کز پیرامون
نمیکردیم هیهات هیهات بیین تفاوت ره از کجا است تا بکجا **مجلس**
بیست هشتم میفرمایند ای عزیز اکر یك پادشاه ترا مامور بامری کرداند
و ده تومان پول در عوض آن امر بتو وعده نماید و شرط کند که اکر امر
مرا بجا آوردی موافق خواهش من مزد ترا میدهم و اکر نه ترا میکشم
در نهایت سعی و رقت و خضوع و خشوع آن را بعمل می آوری اکر فرزند ...
بیاید و ترا از انجام آن باز دارد سر او را میکوبی تا آنکه آن امر را بجا آوری
از روی طمع و ترسی که از آن جا بر داری و حال آنکه یقین نداری که آن
زنده خواهد بود که مزد ترا بدهد یا نه و وفا بوعده خود بکند یا نه و حال

انکه از ملك او میتوانی بیرون روی که هیچ تسلط بر تو نداشته باشد ای
بیمروت چشم بصیرت باز کن و ساعتی فکر کن ببین که چه وعدها خداوند عالم
با آن جلالت و بزرکواری و قدرت و حیات تصدیق کفتاتو کرده است
چه نعمتها از برای تو خلق فرموده اند شکر منعم واجب است خصوصا چنین
منعمی که جمیع نعمتها از جانب اوست و اصل نعمتها که وجود است از آن جمیع
اعضا و جوارح و قوه از عطای اوست اکر کسی صد هزار تومان بتو دهد
بکوید که یکدست ترا می برم یا یکچشم ترا میکنم یا یکپای ترا می برم هرکز
راضی نمیشوی اینها که نعمت اند و جمیع آسمان و زمین و کواکب و آفتاب و
ماه و عرش با آن عظمت که حق تعالی صد هزار قندیل در او آویخته که
یکی از آن صد هزار قندیل کرسی است که مجموع آسمانها و زمینها و زمین
دوزخ در میان است والله علی کل شیء قدیر جل جلاله و عظم شانه
و کرسی و ملك و جن و وحوش و طیور را از برای منفعت بنی آدم خلق
کرده است و در هر لحظه بر تو هر فردی از افراد بشر در حفظ و تدبیر و
ترتیب و تغذیه و تمنیه چندین هزار رحمت دارد و بر روح محبان و
دوستان در هر آن صد هزار رحمت دارد و بر روح محبان و دوستان
در هر آن صد هزار نوع لطف و مرحمت از افاضات و هدایات و توفیقات
میفرمایند و در عین کفران و معصیت منع لطف خود نمیفرماید چنانچه
نقل مذکور شد که وارد شده است که خدا با هر یك از بندکان بنوعی لطف

میفرماید

میفرماید که کویا بغیر از این بنده بنده دیکر ندارد و هزار کونه احتیاج
باو دارد با آنکه خالق جمیع بندکانست و بی نیاز از جمیع عالمیان
و بنده با خداوند بنحوی سلوك مینماید که کویا خدای دیکر دارد
و باو احتیاج ندارد و با اینکه خداوند بجز او ندارد و ما لکم من دونه ... نفع
او بغیر اوست **مجلس بیست نهم** میفرمایند پس هر کاه یقین
میدانی که همه نعمتها از اوست و در وعده خود صادق است پس
چون او امر او را بعمل نمی آوری و نواهی او را ترك نمیکنی پس معلوم می شود
که وعدهای پادشاه جبار را راست میدانی و از او خوف داری
او را بجا می آوری و وعدهای الهی را بطاق نسیان کذاشته که کویا
پروا از آن نداری یا آنکه وفا بوعدهای خود نخواهد نمود یا آنکه از ملك
و پادشاهی او فرار خواهی کرد یا آنکه معاذالله ضعیف و نابود خواهد شد
و تو از عذاب او نجات خواهی یافت اینها همه از غفلت و شهوه نفس
ناشی میشود خدا همه را از خواب غفلت بیدار کند این امر نمیشود مکر
اینکه سر نفس را بر دهن بالوعم بکذاری و کار در جسارت تبرئ در داری
و سرا در ابیری فارش او ایمن کردی و الا با این متابعت نفس و شیاطین
انسی و جنی بار بمنزل نمیرسد و کسب معرفة و عبادة حاصل نمیشود و
چون میشود که کسی تمام شب را بخوابد و روزها بلهو و لعب در متابعت
نفس و شیطان بسر آورد و بکوید خدایا من ترا دوست میدارم و از تو

بهشت میخواهم مثل این مثل کسیست که در خانهٔ ابرو روی خود دستی [illegible] باشد
بکوید خدایا مرا روزی ده یا اینکه مرا بسفر [illegible] بکوید خدا بان
[illegible] مرا آب بده و حال آنکه خدا باو نموده است که دست باید دراز
کند و آب بردارد بیاشامد اکر اینکس آب نیاشامد تا هلاک شود
ظلم بر نفس خود کرده است یا اینکسی که میخواهد علم شرع شود
بکفتن فقط علم نمیرسد تا آنکه حالت و عرق [illegible] باشد چنانکه
وارد شده است لیس للانسان الا ما سعی یعنی نیست از برای ایشان
مکر [illegible] کند دران این [illegible] دار تکلیف است بایکسیکه
نخوابد و روزها در امر دین سعی کند وانچه خدا فرموده است بجد
بعمل آورد وانچه نهی فرموده است باید ترک کند چنانچه از حضرت
رسول صلّی الله علیه واله مرویست که خداوند عالمیان بحضرت موسی بن عمران
علی نبینا وعلیه السلم وحی فرمود که ای پسر عمران دروغ میکوید کسی که کمان
میبرد که مرا دوست دارد چون شب میشود بخواب میرود و از من غافل
میماند و آیا نه هر دوستی میخواهد که با محبوب خود خلوة کند اینک
ای پسر عمران مطلع بر احوال دوستان خود نظر لطف بسوی ایشان
دارم وچون پرده شب ایشان را فرو کرفت دیده دلهای ایشانرا
میکشایم وعقوبتهای خودرا در برابر دیدهای ایشان میدارم باین
نحو مخاطبه مینمایند که کویا رو برو با من سخن میکویند ای پسر عمران

ازدل

از دل خود خشوع و رقّت برای من بیاور و از بدن خود در ایستادن [illegible]
شکستن و خاضع کرداند و از دیدهای خود در تاریکی اشک [illegible]
ومرا بخوان که من بتو بسیار نزدیکم **فصل سیم** میفرماید
بدانکه رتبهٔ محبّت که اشرف سعادة است مرتبهٔ عظیم دارد و باین درجه
عالیه فایز نمیکردد مکر بمعرفة وعبادة و بندکی و متابعت شریعت مقدّس
نبویه و ازجمله بواعث محبّت تفکر در نعمتهای منعم حقیقی است چنانکه
از حضرت امام رضا علیه السلم روایت که حضرت رسول فرمود که خداوند عالم
[illegible] از خود موسی بن عمران وحی فرمود که ای موسی مرا دوست دار و
مرا دوست من کردان عرض کرد خداوندا من ترا دوست دارم
و بدرستی تو فایز کرده مرو مانرا چکونه دوست تو کردانم فرمود که نعمتهای
مرا بیاد ایشان بیاور چون بدانند که جمیع نعمتها و کمالات و مرغوبات از
من است و از جانب من بایشان رسیده است غیر مرا یاد نکنند و
پیوسته در یاد من باشند جمله **مقدّمه** بدان ای عزیز چونکه
نفس بشری مایل باکل و شرب و لذات است قدری از نعمتهای که خداوند
عالم در بهشت از برای متابعین و منقادین از اهل ایمان و یقین خلق
فرموده بیان میشود تا بنده بداند که خدا چه قدر بر بندکان مهربان است
وچه نعمتها از برای این جنس ضعیف مهیّا نموده و بنده بضیافت طلبیده
وصد و بیست و چهار هزار پیغمبر از برای وعده خواستن فرستاده تا اینکه

از این معقول نعمتها که خدا از برای او خلق کرده بشود و رغبت در عبادة
ومعرفت نماید و دل از لذات فانیه دنیه دنیوی بردارد و خود را مستعد
و آماده کرداند از جهت ضیافت حق بحقیق هم چنانکه از ابو بصیر
منقول است که بخدمت حضرت صادق علیه السلم عرض نمودم که یابن رسول
الله جزئی چند از اوصاف بهشت بهر ما که مرا اشتیاق کردان فرمود که
ای ابو محمد بدرستیکه بوی بهشت را از هزار ساله راه میشنوند و پست
ترین اهل بهشت [illegible] میدهند که اکر جمیع اهل انس و جن در منزل
او وارد شوند و از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد و از او چیزی
کم نشود و سهل ترین اهل بهشت چون داخل بهشت میشوند سه باغ بنظر در
می آید چون داخل باغ پست ترمیشود دران مشاهده مینماید از زنان و
خدمتکاران و نهرها و میوه ها انقدر که خدا خواهد پس چون حمد و شکر الهی
بجا می آورد میکویند باو که جانب بالا نظر کن پس چون نظر میکند در
آنجا نعمتی و کرامتی چند مینماید که در باغ اول ندیده پس کوید که پروردکارا
این را نیز بمن کرامت فرما خطاب رسد که اکر این را بدهیم شاید که بار
دیکر غیر این را بطلبی او کوید نه همین مرا کافیست و از این بهتر نمیباشد پس چون
بان حدیقه در آید و مسرّت و شادی او عظیم شود سپاس و شکر الهی
بجا آورد پس خطاب رسید که در جنّت الخلد را بروی او بکشائید چون
در را بکشایند اضعاف آنچه در بهشت دویم دیده بود در آنجا مشاهده

نماید

نماید و فرح و سرور او مضاعف کردد و بکوید پروردکارا حمد
[illegible] حمد یکه احصا نتوان نمود [illegible] نهایت [illegible]
[illegible] ابو بصیر کفت [illegible] این بشارتها را شنیدم کریان
کردیدم [illegible] فدای تو شوم دیکر [illegible] زیاده کردان
فرمود که ای ابا محمد بدرستیکه در بهشت نهری هست که در دو طرف آن نهر حوران
از زمین روییده است [illegible] مؤمن [illegible] که [illegible] خوش آید
[illegible] ایند او را از زمین بر میکنند و حق تعالی حوری دیکر بجای آن می رویاند
دیکری میرویاند ابو بصیر کفت فدای تو کردم دیکر بفرما فرمود که
مؤمن را در بهشت هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن ثیبه و
دو زن از حور العین کرامت میفرمایند ابو بصیر کفت فدای تو کردم
هشتصد دختر باکره با او میدهند فرمود که بلی هر کاه که با هر یک از آنها
مقاربت مینماید باکره اند کفت فدای تو کردم حور العین را از چه چیز
خلق کرده اند فرمود که از تربت نورانیه بهشت مخلوق شده اند که
مغز ساقهای ایشان از زیر هفتاد حلّه نمایانست و جکر مؤمن آینه
حور العین است و جکر حور العین آینه مؤمن است که از غایت لطافت
و صفا چهره خود را دران مشاهده مینماید کفت فدای تو شوم آیا
حور العین را سخنی هست که با آن تکلّم نمایند فرمود که بلی سخن میکویند
که هرکز خلایق بان خوشی سخن نشنیده اند کفت سخن ایشان چیست

کفت که میکویند که مائیم خالدانی که پیوسته خواهیم بود و مردن ما را
عیبا نشد و مائیم تنعم کنندکان و شادمانان که هرکز ما را اندوه و بدحالی
مهیا نشد و مائیم که در سرای خلد همیشه مقیمیم و هرکز از آن بیرون نرویم
و مائیم که پیوسته راضی و خشنودیم و در هیچ جائی بغضب و خشم نیائیم
خوشا حال کسی که از برای ما خلق شده است و خوشا حال کسی که ما
از برای او خلق شده ایم مائیم آنانکه اکر یک تار از موی ما را در میان
آسمان و زمین بیاویزند هر آن دیده ها را خیره کند و حضرت رسول
فرمود که حلقه در بهشت از یاقوت سرخ است و بر روی صحیفه طلا
آویخته پس هرکاه آن حلقه را بر صحیفه میکوبند ندا میکند که یا علی
ایضا فرمود که خدای تعالی را در بهشت عمودی از یاقوت سرخ هست
که حلقه فرموده و بر سر آن هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد
هزار غرفه است آنرا برای جمعی خلق کرده است که در دنیا از برای
خدا دوستی کنند و بزیارت یکدیکر بروند و بسند صحیح از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه سؤال
نمود از تفسیر این آیه که حق تعالی میفرماید لکن الذین اتقوا ربهم لهم
غرف من فوقها غرف مبنیة تجری من تحتها الانهار وعد الله لا یخلف
الله المیعاد که ترجمه ظاهر است اینست که لکن آنانکه بپرهیزند از
مناهی پروردکار خود و از عذاب او حذر نمایند برای ایشان مهیا شده است

در بهشت

در بهشت غرفه‌ها که از بالای غرفه‌ها منزلها و غرفه‌های آنان
رفیع‌تر هست که در غایت استحکام بنا شده جاری میشود از زیر
آن غرفه‌ها نهرهای بهشت حق تعالی این صفات را درجات را عقبا
وعده فرموده و خلاف نمیکند خدا وعده خود را و سؤال نمود که از برای که
این غرفه‌ها را بنا کرده‌اند و با چه چیز بنا کرده‌اند یا رسول الله حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی این غرفه‌ها را حق تعالی بنا کرده است
برای دوستانش بمروارید و یاقوت و زبرجد و سقفهای آن از طلا
و نقره منقش و مزین ساخته‌اند و هر غرفه هزار در از طلا دارد که بنیان
بلند شده است از حریر و دیبا برنکهای مختلف و در میان آن فرشها
مشک و عنبر و کافور بهشت پر کرده‌اند پس چون مؤمن را در بهشت
باین منازل در آورند تاج پادشاهی و کرامت بر سرش کذارند و حله‌های
مطرز از طلا و نقره در او بپوشانند و در زیر تاج اکلیل مکلل بیاقوت
و مروارید بیفکنند و هفتاد حله برنکهای مختلف مطرز بطلا و نقره
و مکلل بمروارید و یاقوت سرخ در او بپوشانند پس چون مؤمن بر
تخت خود بنشیند تخت از شادی بحرکت آید و بر خود ببالد چون مؤمن
در منازل خود قرار کیرد رخصت طلبد ملکی که موکل است بباغهای
او که در آید و او را تهنیت کوید بکرامتهای الهی پس کویند بآن ملک
خدمتکاران مؤمن از کنیزان و غلامان که در انتظار مافیها با تو که دوست خدا

بر تخت خود تکیه فرموده و زوجه حور العین او مهیای ملاقات
او شده صبر کن تا دوست خدا از شغل خود فارغ شود پس حوریه
که برای او در این منزل مهیا کرده‌اند از خیمه خود بیرون آید و در
تخت مؤمن بخرامد کنیزانش بر دور او احاطه کرده باشند و هفتاد
حله پوشیده باشد بافته بیاقوت و مروارید و زبرجد و حله‌هایش
بمشک و عنبر رنکین کرده باشد و بر سرش تاج کرامت نهاده و نعلین
طلا مکلل بیاقوت و مروارید در پا داشته و بند نعلین از یاقوت سرخ
آراسته پس چون نزدیک دوست خدا رسد او را اراده نماید که از
شوق برای او برخیزد کوید ای دوست خدا امروز روز تعب و مشقت
تو نیست برمخیز که من برای توام و تو از برای منی و چون بنزد او آید
با یکدیکر معانقه نمایند پانصد سال از سالهای دنیا که هیچیک را
ملال حاصل نشود پس نظر کرده حوریه افکند در کردنش طوقی مشاهده نماید
از یاقوت سرخ و در وسطش لوحی باشد که بر آن لوح نوشته باشد
که توئی دوست خدا محبوب منی و من محبوب توام شوق من برای
تو بنهایت رسیده است و شوق تو برای من بنهایت رسیده پس
حق تعالی شش هزار ملک بفرستد که او را تهنیت بهشت بکویند و حوریه
را بتزویج او در آورند پس چون بدر اول از درهای بهشت آن مؤمن
رسند کویند بملکی که بآن در موکل است که برود و از دوست خدا رخصت

طلب

طلب نماید که خداوند عالمیان ما را فرستاده است که او را تهنیت و
مبارکباد بهشت بکوئیم آن ملک کوید که باشید که تا من بحاجب بکویم
تا بمؤمن عرض کند که شما آمده‌اید پس آن ملک بیاید بنزد حاجب
و میان او و حاجب باغ فاصله باشد و بکوید که بر در سرا هزار
ملک ایستاده‌اند که پروردکار عالم ایشان را بتهنیت دوست خدا فرستاده
و ایشان رخصت [illegible] میطلبند حاجب کوید که بر من بسیار دشوار
است که درین حال رخصت [illegible] دوست خدا [illegible] با زوجه
حوریه خود خلوت کرده است و میان حاجب و مؤمن دو باغ فاصله
است پس حاجب آید بنزد قیم و کوید که بر در سرا هزار ملک ایستاده
اند که جناب رب العزة ایشان را برای تهنیت فرستاده رخصت از برای ایشان
از دوست خدا طلب پس قیم آید بنزد خدمتکاران خاص و کوید که رسولان
خداوند جبار بر در سرا ایستاده‌اند و ایشان هزار ملک اند که حق تعالی
ایشان را برای تهنیت فرستاده بولی خدا عرض کنید چون ایشان عرض
کنند رخصت فرمایند که داخل شوند پس ایشان بیایند بنزد آن غرفه آن
غرفه را هزار در باشد بر هر دری ملکی موکل باشد پس چون آن ملائکه را
رخصت غرفه بدهد هر ملکی آن دری را که موکل است بکشاید پس قیم هر ملکی را
از دری از درها بغرفه در آورد و هر یک از ایشان رسالت پروردکار
خود را برسانند و اشاره باین حالت است آنچه حق تعالی میفرماید که

والملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار كه ترجمه‌اش اينست كه ملائكه داخل شوند بر ايشان از همه درها
درهاي منازل ايشان وكويند كه سلام الهى بر شما باد بسبب انچه بر
مشقتهاي طاعات وترك معاصى وبلاها ومحنتها صبر كرديد در دار
دنيا پس چه نيكوست عاقبت اين سراهاى شما وانشاء باين كرامت
انچه حق تعالى در سوره هل اتى فرموده است كه واذا رايت ثم رايت
نعيما وملكا كبيرا [illegible] نظر [illegible] بهشت خواهى ديد كه نعمتهاى
عظيم كه در وصف نيايد وملك بزرك ومتسع با پادشاهى عظيم حضرت
فرمود كه مراد اين نعيم پادشاهى است كه حق تعالى بدوست خود كرامت
ميفرمايد كه ملائكه از جانب حق تعالى نامه رسالت بنزد او مى ايند و
بى رخصت براو داخل نميشوند پس فرمود كه نهرها از زير مساكن ايشان
جاريست چنانچه حق تعالى ميفرمايد كه تجرى من تحتها الانهار وميوهاى ايشان
نزديكست بحيثيتى كه هر ميوه كه مومن طبعش بان مايل شود بدهان خود
انرا ميتواند كرفت چنانچه تكيه كرده است بى انكه حركت كند بدرستيكه انواع
ميوها سخن مى آيند وبدوست خدا ميكويند هر يك از ايشان كه اول مرا
تناول كنيد پيش از انكه ديكرى را تناول كنيد وفرمود كه هيچ مومنى در بهشت نيست
مكر انكه او را باغهاى بسيار است بعضى دار بست كرده وبعضى درختانش بر
زمين خوابيده ونهرها با كرامت كرده اند از شراب ونهرها از اب ونهرها از شير

ونهرها

ونهرها از عسل وچون دوست خدا غذا ارا ميل نمايد بى انكه بكويد انچه خواهش
دارد نزد او مى اورند وكاهى با برادران مومن خود خلوت ميكند وصحبت ميدارد
وكاهى بديدن يكديكر ميروند ودر باغهاى خود تنعم ميكنند وسير مينمايند و
هواى بهشت پيوسته مانند هواى ما بين طلوع صبح است وطلوع افتاب
واز ان بسيار نيكوتر وخوش اينده‌تر وهر مومنى هفتاد زوجه از حورالعين دارد
وچهار زن از ادميان وساعتى با حور العين صحبت ميدارد ودر ساعتى با زن
دنيا وساعتى خلوت ميكند [illegible] تكيه [illegible] وبا يكديكر صحبت ميدارند
كاه هست كه مومنى بر تخت خود تكيه زده ناكاه شعاع نورى او را فرا ميكيرد
در انحال با خدمتكاران خود كويد كه اين شعاع تابان از كجا بود ايشان
ميكويند كه اين نور حوريست كه تو هنوز او را ملاقات نكرده از خيمه خود
سر بيرون كرده وبتو نظر كرده از شوق لقاى تو وخواهان تو شده ومحبت
تو براو غالب كرديده است وچون ترا ديد كه بر تخت تكيه داده از كثرت
شوق وفرح متبسم شد وان شعاع كه مشاهده نمودى ونور يكه ترا فرا
كرفت از سفيدى وصفا وپاكيزكى ونزاكت دندانهاى او بوده است پس
دوست خدا كويد كه او را رخصت دهيد از منزل خود فرود ايد ونزد
من ايد چون دوست خدا اين را فرمايند هزار غلام وهزار كنيز مبادرت
نمايند واين بشارت را بحوريه رسانند واو از خيمه خود بيرون ايد وهفتاد
حله مطرز بطلا ونقره ومزين بمرواريد وياقوت وزبرجد وطوق بمشك وعنبر

برنكهاى مختلف در بر داشته از لطافت بحدى باشد كه مغز استخوان
ساقش از زير هفتاد حله نمايد وقامتش هفتاد ذراع باشد وعرض
كتفهايش ده ذراع باشد وچون بنزديك دوست خدا رسد خادمان
طبقهاى طلا ونقره پر از ياقوت ومرواريد وزبرجد بياورند ونثار
او كنند ودست در كردن يكديكر كنند مدتى وا ايشان را ملال حاصل
نشود وايضا حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرمود كه بهشتها كه حق تعالى
در قران ياد فرموده جنة عدن [illegible] فردوس وجنة النعيم وجنة
الماوى ودر ميان اين بهشتها خدا بهشتهاى ديكر هست ودر حديث
ديكر فرموده كه كمان نيك بخداوند خود داشته باشيد بدرستيكه بهشت
هشت در است وعرض هر درى چهل ساله راه است واز حضرت امير
المومنين عليه السلام منقولست كه بهشت هشت در دارد واز يكى پيغمبران
وصديقان داخل ميشوند واز در ديكر شهيدان وصالحان واز پنج در
ديكر شيعيان ودوستان ما داخل ميشوند اللهم ارزقنا وبسند صحيح از حضرت
صادق عليه السلام منقولست كه پرسيد از تفسير اين ايه كه فيهن خيرات
حسان فرمود كه ايشان زنان مومن شيعه اند كه داخل بهشت ميشوند
وايشان را بمومنان تزويج مينمايند وانجا كه فرموده است حور مقصورات
فى الخيام مراد حوران بهشتند كه در نهايت سفيدى اند وكمرهاى ايشان
باريك است ودر ميان خيمه هاى در وياقوت ومرجان نشسته اند و

هرخيمه

وهر خيمه چهار در دارد ودر هر درى هفتاد دختر باكره رسيده
ايستاده اند كه دربان ايشان اند وهر روز خدا كرامتى براى ايشان
ميرسد وايشان را براى اينكه مومنان با ايشان شاد شوند مايد وحضرت
رسول فرموده اند كه پست ترين اهل بهشت را هشتاد هزار خادم مى دهند
ونود ودو مرتبه از مراتب عاليه بهشت براى او مقرر ميسازند وبسند
معتبر از عبدالله بن على منقولست كه بخدمت بلال موذن حضرت
رسول رسيد واز او از وصف بهشت سوال نمود كفت كه حضرت فرمود
كه حصار بهشت يكخشت از طلاست ويكخشت از نقره وپايان خشت از ياقوت
وبجاى كل در ميان ان از مشك خوشبو كار كرده اند وكنكرهاى ان
حصار از ياقوت سرخ وسبز وزرد است پرسيد كه درهاى بهشت از
چه چيز است وباب الصبر دركوچكيست يك لنك دارد از ياقوت سرخ است
وحلقه ندارد وباب الشكر از ياقوت سفيد است ودو لنك دارد ووسعت
ان در پانصد ساله راه هست وان در را صداى ناله هست ميكويد كه
خداوندا اهل من را بمن برسان وباب البلاء كه جمعى در دنيا ببلاء مبتلا
كرديده اند مانند مصيبتها ودردها ومرضها وجوره وغيران از ان در
داخل ميشوند زيرا كه اجر بلاها را بجزع ميكنند كفت ديكر بزرگ كفت اما
در بزرك پس بندكان شايسته خدا كه ترك دنيا كرده اند وان محارم الهى
ورع داشته اند وپيوسته بسوى خدا رغبت داشته اند وخدا را انيس خود

ساخته اند از آن در داخل میشوند پرسید که چون داخل بهشت میشوند
چکار میکنند گفت بکشتیها می نشینند و در دو نهر عظیم سیر میکنند
و کشتی از یاقوت و انجم کشتی بادبان سبز مند از مروارید است و در آن
کشتیها ملائکه از نور هستند و جامهای سبز بسیار سبز در بر دارند
پرسید که اسم آن نهر چیست گفت جنة المأوی گفت آیا در میان آن
بهشت بهشت دیگر هست گفت جنة عدن که در وسط آن واقع است و
حصارش از یاقوت سرخ است و سنگریزه اش از مروارید است
پرسید که آیا دیگر بهشتی هست گفت بلی جنة الفردوس هست پرسید
که حصارش از چه چیز است گفت دیوارش و غرفه هایش همه از نور جلال
که حق تعالی خلق فرموده ببین ای عزیز و چشم باز کن که وسعت رحمت
الهی اینست که دیدی و این عیشها بصد کدورت آلوده این دو روزه
فانی قابل این نیست که خود را از چنین رحمتی محروم کردانی و هیچ کس
را راه نجاتی بغیر از عمل صالح نداده اند و عمل صالح صالح نمیشود مگر بمعرفة
و معرفة نیز حاصل نمیشود مگر بمخالفت نفس و شهوات آن و دل از محبت
دنیا کندن چونکه دنیا با آخرة جمع نمیشود هم چنانکه آب و آتش در یک
ظرف جمع نمیشود اجتماع ضدین محال است هر کرا خواهش این نعمتهاست
بسم الله چنانچه حق تعالی میفرماید انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما
کفوراً هین که ترک بهشت نمودی و خواهان آن نبودی رو بطرف جهنم خواهی
بود

بود چرا که آن دوس جهنم بیرون نیست بهشت است و دوزخ هر آینه
ما طالبی هست هر کس که از بهشت منحرف کردید داخل آتش خواهد شد
و قدری از دوزخ و عذاب اهل آن مذکور میشود اگر طاقت آن داری
خود را آماده کردان و بسند صحیح از ابو بصیر منقول است که بخدمت حضرت
امام جعفر صادق ع عرض نمودم که ای فرزند رسول خدا مرا بترسان
از عذاب الهی که دلم بسیار قساوة بهم رسانیده است فرمود که ای ابو محمد
مستعد باش از برای زندگانی دور و دراز که [illegible]
آن نهایت نیست و فکر آن زندگانی را بکن و تهیه اش را درست کن بدرستی که
روزی جبرئیل بخدمت حضرت رسول ص آمد و رو ترش کرده و آثار اندوه
از چهره اش ظاهر بود و پیش از آن هرگاه که می آمد متبسم و خندان می آمد
و حضرت رسول ص فرمود که ای جبرئیل چرا امروز غضبناک و محزون آمده
جبرئیل گفت که امروز دمهای که در آتش جهنم میدمیدند از دست
کذاشتند فرمودند که دمهای آتش جهنم چیست ای جبرئیل گفت ای محمد ص
حق تعالی امر فرمود که هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید شد پس
هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد پس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه
شد و اکنون سیاه است و تاریک و قطره از ضریع که عرق اهل جهنم است و
چرک و ریم فرجهای زنان زناکار است که در دیگهای جهنم جوشیده و
بعوض آب بر اهل جهنم میخورانند اگر قطره در آبهای اهل دنیا بریزند هر آینه

جمیع اهل دنیا از گند آن میمیرند و اگر یک حلقه از زنجیری که هفتاد
ذرع است بر کردن اهل جهنم میکنند اگر بر دنیا بگذارند هر آینه
کوههای آن تمام اهل دنیا بگدازد و اگر پیراهنی از پیراهنهای اهل
آتش را در میان زمین و آسمان بیاویزند اهل دنیا از بوی بد آن
هلاک شوند چون جبرئیل اینها بیان فرمودند حضرت رسول ص و
جبرئیل هر دو بگریه در آمدند پس حق تعالی ملکی فرستاد پس اینها
که پروردگار شما سلام میرساند و میفرماید که من شما را ایمن
کردانیدم از اینکه گناهی کنید که مستوجب عذاب من شوید پس بعد
از آن هرگاه که جبرئیل بخدمت آنحضرت می آمد متبسم و خندان بود پس
وای بر من و تو ای عزیز که وعده خلاصی بما نداده بلکه وعده عذاب
مقرر فرموده اند از برای سرکشان و طاغیان و گنهکاران فکری از
برای خود باید کرد و غافل نباید بود خدا ما را از خواب غفلت بیدار کند پس
حضرت صادق علیه السلم فرمود که در آن روز اهل آتش عظمت جهنم و عذاب
الهی را میدانند و اهل بهشت عظمت بهشت و نعیم آن را میدانند و چون
اهل جهنم داخل جهنم می شوند هفتاد سال سعی میکنند تا خود را ببالای
جهنم میرسانند چون بکنار جهنم رسیدند ملائکه کرزهای آهن بر کله
ایشان میکوبند تا بقعر جهنم برمیکردند پس پوستهای ایشان را تغییر میدهند
و پوست تازه بر بدن ایشان میپوشانند که عذاب در ایشان بیشتر تاثیر کند
پس

پس حضرت بابو بصیر گفت آنچه گفتم ترا کافی است گفت بس است
مرا و کافیست پس چه فایده که بر من و تو کفایت نمیکند و بسند
معتبر منقول است که از حضرت صادق ع پرسیدند از تفسیر فلق
فرمود که دره ایست در جهنم که در آن هفتاد هزار خانه است
و در هر خانه هفتاد هزار بوریست و در هر بوری هفتاد
هزار مار سیاهست و در شکم هر ماری هفتاد سبوی زهر است
و جمیع اهل جهنم را درین دره [illegible] افتند و در حدیث دیگر
که این آتش شما است که در دنیا هست یک جزو است از هفتاد
جزو از آتش جهنم که هفتاد مرتبه آنرا بآب خاموش کرده اند و باز
افروخته شده است و اگر چنین نمیکردند هیچ کس طاقت نزدیکی آن
نداشت و بدرستیکه جهنم را در روز قیامت بصحرای محشر خواهند آورد
که صراط را بر روی آن بگذارند پس جهنم فریادی در محشر برآورد که
جمیع ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین از وهم آن بزانو در افتند و استغاثه
نمایند و در حدیث دیگر منقول است که غساق وادیست در جهنم که
در آن سیصد و سی قصر است از آتش و در هر قصری سیصد و سی خانه است
و در هر خانه چهل زاویه است و در هر زاویه ماریست و در هر شکم
ماری سیصد و سی عقربست و در هر نیش هر عقربی سیصد و سی سبوی
زهر است و اگر یکی از آن عقربها زهر خود را بر جمیع اهل دنیا بریزند از برای

هم کافی نیست و در حدیث دیگر منقول است که درکات جهنم هفت است
مرتبه اول جحیم است که اهل آن مرتبه را بر سنگهای تافته میدارند
که دماغ ایشان مانند دیگ بجوش می آید و مرتبه دوم لظی است که
حق تعالی در وصف آن میفرماید که بسیار کشنده است دستها و پاها
مغزها را با پوست سرهای ایشان بجانب خود میکشد کسی را که پشت کرده بر
حق و روگردانیده از عبودیت مطلق و جمع کرده است مالهای دنیا را و
حفظ کرده و حقوق الهی را از آن ادا نکرده مرتبه سیم سقر است که حق تعالی
در وصف آن می فرماید که سقر آتشیست که باقی نمیگذارد پوست و گوشت
و عروق و اعصاب و عظام را بلکه همه را میسوزاند و باز حق تعالی آنها را
میگرداند و آتش دست بر نمیدارد و باز میسوزاند و آتش است بسیار
سیاه کننده پوست کافران یا ظاهر و هویدا است برای ایشان و بر آن موکلند
نوزده ملک یا نوزده نوع از ملائکه و مرتبه حطمه است که از آن شرارها جدا
میشود مانند کوشک عظیم که گویا شتران زردند که بر هوا میروند و هر که
را که در آن می افکنند در هم می شکنند و میکوبد مانند سرمه و روح از ایشان
مفارقت نمینماید چون مانند سرمه ریزه ریزه شدند حق تعالی ایشان را بحالت
اول برمیگرداند و طبقه پنجم هاویه است که در آنجا گروهی هستند که فریاد
میکنند که ای مالک بفریاد ما برس چون مالک بفریاد ایشان میرسد ظرفی از
آتش برمیگیرد که مملو است از چرک و ریم و خون و عرق که از بدنهای ایشان

جاری

جاری شده و مانند مس گداخته و با ایشان میخورانند چون نزدیک
روی ایشان می آورند پوست و گوشت روی ایشان در آن میریزد از
شدت حرارة آن چنانچه حق تعالی میفرماید که برای ستمکاران آماده
کرده ایم آتشی را که احاطه کند با ایشان سراپرده های آن و اگر استغاثه
نمایند از تشنگی فریاد ایشان میرسند بآبی که مانند مس گداخته
که چون نزدیک دهان ایشان برند بریان کند روهای ایشان را بد
شرابیست مهل از برای ایشان و بد جائیکه هست از برای ایشان
هرگاه در هاویه اندازند هفتاد هزار سال در آتش فرو روند و هر چند
که پوستش بسوزد حق تعالی بدل آن پوست پوست دیگر بر بدنش
برویانند و طبقه ششم سعیر است که در آن سیصد سراپرده از آتش است
و در هر سراپرده سیصد قصر است از آتش و در هر قصری سیصد خانه است
از آتش و در هر خانه سیصد نوع از عذاب مقرر است و در آنجا مارها و
عقربها از آتش هست و کندها و زنجیرها و غلها از آتش برای اهل آن طبقه
مهیا کرده اند چنانچه حق تعالی میفرماید که ما مهیا کرده ایم برای کافران
زنجیرها و غلها و آتش افروخته و طبقه هفتم جهنم است که فلق در آنجا
است و آن چاهیست در جهنم که چون در آنرا میگشایند جهنم مشتعل میشود
و این طبقه بدترین طبقات دوزخ است و صعود کوهیست از مس در میان
جهنم و اثام نام رودخانه ایست از مس گداخته که بر دور آن کوه جاریست و اینجا

بدترین جاهای آن طبقه است و از عبدالله عباس منقول است که جهنم را
هفت در است و بر هر دری هفتاد هزار کوه است و در هر کوهی هفتاد
هزار دره هست و در هر دره هفتاد هزار شکاف است و در هر شکافی
هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار مار است که طول هر
ماری سه روزه راه هست و نیشهای آنها از بلندی بمثابه نخلهای طولانیست
محاذی نزدیک فرزند آدم میگردد پلک چشمان و لبهای او را و جمیع گوشت
و پوست او را از استخوانهایش میکنند چون میگریزد از آن مار در
نهری از نهرهای جهنم می افتد که چهل سال یا چهل قرن در آن فرو میرود
تتمه اعوذ بالله من غضبه · مجلس دویم · میفرماید ای عزیز شدت
غضب الهی اینست که دیدی و وسعت رحمت خدا آنکه شنیدی وای عیش
های بصد کدورت آلوده این دو روزه دنیای فانی قابل این نیست که
خود را از چنان رحمتی محروم گردانی و چنین عذابی و شدتی مبتلا گردانی
و هیچکس را راه نجاتی بغیر عمل صالح نداده اند و از شریف و وضیع و عالم
و جاهل و پیر و جوان عمل طلبیده اند اگر برحمت الهی خاطر جمع میکنی گاه باشد
که من و تو قابل رحمت نباشیم و اگر بمحض شفاعت اعتماد میکنی چه میدانی
که قابل شفاعت هستی یا نه و اگر میگوئی که شیعه ام کدام یک از اوصاف شیعیان
که بیان کرده اند داری شیعه یعنی پیروی است در چه جای متابعت پیشوایان
خود چنانچه باید کرده ایم با آرزوها و غفلتها ی عمر خود را فانی میکنیم و چون مرگ

در رسید

در رسید حیرانی و نومیدی اضطراب میکنی که این بدن که تاب گرمی
آفتاب ندارد چگونه طاقت این عذاب خواهد داشت و اگر خاری
بدستت می رود و یا زنبوری بر تو نیش میزند فریاد میکنی چگونه تاب
تحمل نیش آن مارها و عقربها خواهی داشت امید که حق تعالی جمیع
مؤمنان را از عذاب عقبات و حسرات آن نجات دهد و براه نجات و طریقه
سعادة هدایت فرماید بحق محمد و آله
الطاهرین · مجلس سیم · میفرماید دانستی که حق تعالی از برای
هر کسی منزلی در بهشت و منزلی در جهنم قرار داده است پس بنابراین
باید که این کس منزل بهشتی را آباد کند و توشه از برای آن منزل همراه
بردارد که تا در آنجا ابد الآباد متنعم بوده باشد و توشه آن منزل
معرفة و عبادة است بدانکه جامع و حامل این دو گوهر را مؤمن
مینامند مذکور شد که امر دین بسته است بسه چیز عقل و قلب و اعضا
و جوارح و علم نیز بر سه قسم است اصول و اخلاق و فروع علم اصول تعلق
بعقل دارد و علم اخلاق بقلب تعلق دارد و علم فروع تعلق باعضا
و جوارح دارد و هر کس که متکفل باین سه گوهر و مزین باین سه جوهر
بوده باشد از روی بصیرت و یقین آن مؤمن و متقی و متدین و ناجی
و صاحب معرفة است و تفصیل هر یک از این سه گوهر انشاء الله
مذکور میشود تا اینکه بصیرة اینکس زیاده گردد اما عقل بدانکه اول ما

ما خلق الله عقل است و حق تعالی عقل را خلق کرد فرمود که پشت کن پشت
کرد فرمود که رو کن رو کرد باز فرمود که پشت کن پشت کرد و فرمود که
رو کن رو کرد فرمود که بتو ثواب میدهم هر کرا ثواب میدهم و بتو
عقاب میکنم هر کرا عقاب میکنم و عقل را صد جزو قرار داد نود و نه جزو
از انجا خاتم النبیین و سید المرسلین صلوات الله علیه را عطا فرمود و یک
جزو از ان بسایر خلق داد از روی حکمة ان جناب را عقل کل مینامند و صد و
بیست و چهار هزار پیغمبر صلواة الله علیهم با جمیع خلق الله شریک جزو اند

مجلس سی چهارم میفرمایند بدانکه انسان دو عقل دارد عقل دنیا
و عقل اخرة و اگر هر دو را بعنوان شرع و بامر شارع بکار برد خیر
دنیا و اخرة را جمع کرده است و اگر عاقل در امر اخرة بود و سفیه در
امر دنیا باز خوب و ممدوح است و اگر سفیه در امر اخرة و عاقل
در امر دنیا باشد هالک خواهد بود و اگر سفیه در هر دو باشد نیز
مذموم است و مرد دین را و متدین کسیست که هر صدمه که وارد امر
اخرة او کردد ان صدمه را بر دنیا بزند و حفظ امر اخرة نماید چراکه
دنیا فانی میکردد بقائی ندارد و اگر خوب و بد باشد نعوذ بالله
که اگر صدمه دنیا را با اخرة بزند مثل کسی است که جواهر را بخزمهره
بزند و عوض نموده بلکه بست تر چراکه در بین معارضه صفاهت
تنها است ضررش بدنیا میرسد و در انجا ضرر با اخرة میرساند
خود را

خود را مستحق عذاب الهی کردانیده است و کسیکه عاقل باشد چشم
میکشاید و چراغ عقل را می افروزد و بنور ایمان و دد هر جا که چیزی
می بیند که نفع با اخرة دارد و اگرچه مثل ذره باشد برمیدارد
و چیزیکه نفع بدنیا و اخرة دارد باز میدارد و چیزیکه ضرر بدنیا و نفع
با اخرة دارد نیز برمیدارد و چیزیکه ضرر با اخرة و نفع بدنیا دارد
یا ضرر بر هر دو دارد ترک میکند اگرچه بسیار باشد و بایدکه اینکس
میزان شرع را در دست داشته باشد هر چیزیکه وارد میشود از
حلال و واجب و مستحب و مباح که نفع اخرة در او باشد عمل اورد
و هر چیزیکه ضرر با اخرة دارد از حرام و مکروه و معاصی بالمره ترک
نماید او متدین و مؤمن است و صاحب معرفة و الا فلا **مجلس
سی پنجم** میفرمایند بدانکه در امر دین غلطه و کمان نباید بود بلکه
باید امر دین از روی بصیرة و یقین بوده باشد و دین پدری و مادری را
اعتمادی نمیباشد می باید که این شخص مکلف در امر دین بر بصیرة و
یقین بوده باشد در جزئیات و کلیات ان اما اصول و فروع و اصول
دین اجتهادیست تقلید در ان حرام است و در فروع دین یا اجتهاد
است یا تقلید سوای این دو طائفه در فروع دین ضال و مضل اند
و انچه که میکند یا واجب است یا سنت یا حرام است یا مکروه یا مباح در حین
ان فعل باید بداند که یکی از ان خمسه است تا تکلیف خود را بداند و از روی

بصیرة عمل آورد که هرگاه خدا از او سؤال نماید که عمر خود را در فلان
کار صرف کردی با اذن که و از برای چه و از کجا دانستی که من راضی
بودم که عمر کرانمایه را در فلان کار تلف نمودی عذری و فائده
در دست داشته باشد که از عهده جواب برائید بگوید خداوندا
بذل جهد کردم و یقین دانستم که جناب مرا باین امر نموده و اگر
از من خواسته از برای رضای تو کردم بدون اغراض فاسده چراکه
اینکس ملک خدا است و تصرف در ملک غیر بی رضای مالک حرام است
بلکه مستحق عذاب است و باید که اینکس سرمایه تمامی از امر دین
در دست داشته باشد که هرگاه صدمه از دشمنان دین باو برسد
خود را تواند نگاه دارد مثل تاجری که سرمایه بسیار دارد اگر
صد تومان ضرر باو برسد بنظرش نمی اید بخلاف انفقیر که اگر یک
تومان از او بگیرند مستاصل و حیران میکردد و باید که بنده همیشه در خوف
و رجا باشد و امید بسیار از خالق خود داشته باشد و مخالفت او تمامی
و بی مبالاتی در دین نکند و همیشه در درگاه بی نیاز روی بر خاک نیاز
گذارد و ره گذرهای دزد و دغل را ببندد که باسانی غالب نتواند
شد و همی که دزد داخل خانه شد اول متاع نیک میبرند بعد از ان
نمنتهای بد چونکه اصول دین و اعتقادات و معرفة عمده اند اول انها
میبرند و اگر از انجا که مایوس شدند باخلاق در می افتند میخواهد انرا
بربایند.

بربایند عجب و کبر و حسد و غیبت و کج خلقی و حرص و بخل و غمازی
و بعمل اوردن صفاتهای ذمیمه و ترک اخلاق و حسنه مثل خضوع
و خشوع و خوشخلقی و کرم و سخاوة و حلم و بردباری و صبر و شکر
و غیره از صفات حسنه و از انجا هم که مایوس شد بفروع دین میزند
مثل نماز و روزه و حج و زکوة و خمس و غیره و اگر از انهم مایوس
شد دیگر چاره ندارد پس باید که اینکس چراغ عقل را بدست
بگیرد و چشم ظاهری و باطنی خود را بگشاید و از دزد و دغل و راه
زنان دین با خبر باشد که این دو گوهر گرانمایه را که معرفة و دین است
از دست او بیرون نبرند و این بیچاره را دست خالی نگذارند

مجلس سی ششم میفرمایند بدانکه هرگاه کسی اصول دین خود را
از روی بصیرة و یقین بداند بنوعی که اگر او را پاره پاره کنند از اعتقاد
خود برنگردد ان ناجی است چراکه اصول دین اساس دین است
باید که چنین باشد و بغیر از عمل خالص چیزی بکار نمی اید همینکه اینمرد
دست از هر اساس دنیا کوتاه میشود مال دنیا را از برای دیگران
میگذارد و با معصیت ها بدوش کرفته است و میرود سفر دور و دراز
دست خالی از توشه دل پر حسرة چشم گریان پس چرا کسیکه مرد متشکرد است
او میرسد امر دین خود را درست نکند و حق الله و حق الناس را ادا نکند
و توشه از برای سفر از اموال خود برندارد که ابدا لاباد عیش نماید و کسیکه

عاقل باشد و چشم بینا داشته باشد امر خود را درست میکند و دل
بکیمیا غنی بند و حلال را حلال و حرام را حرام میداند و طلب
مردم را خودش میدهد و هر گاه کسی طلب کسی را ندهد و قادر برد آن
باشد وبال اندکه قرض خواه راضی نیست که طلب او را نکهد از دیوان
در شرع استغنا کرده و آن نکهدارد یا قوت یوم و لیلیه و ما یحتاج را بدهد
و اگر ندهد اکثر علما برآنند که نماز و روزه و سایر عبادات او از
غسل و وضو و غیره در اول وقت باطل است و این خالی از قوتی نیست
پس حیف نباشد که از برای جیفه دنیای دنی از برای لذه دو روزه
فانی اعمال شایسته خود را ضایع نماید و خود را مستحق خلود جهنم و
عذاب الیم کرداند این جمله معترضه مناسب مقام بود ذکر شد
بدانکه متقین در خطر عظیم است می باید بسیار سعی نماید در امر دین
و در خوف و بیم بوده باشد و متوسل بخدا و رسول و ائمه صلوات الله
علیهم بوده باشد و دست امید بر دامن ایشان بزنند و موافق فرمان
ایشان و رفتار ایشان رفتار نمایند و یقین در توحید الهی و عدل
او نمایند و صفات ثبوتی و سلبیه او را بدانند و اقرار بنبوة پیغمبر
و امامت ائمه و معاد داشته باشند از روی بصیرة و یقین و بفروع
دین اجتهادا یا تقلیداً هم چنانکه باید و شاید عمل نمایند و امر و
نواهی الهی را بدانند و مجموع تکلیف خود را از خدا اخذ نمایند باین

معنی

معنی که از کسانیکه امر الهی خدا و مستفاد از آنها اند از روی بصیرت و
یقین اخذ نمایند بدانکه نقصان اول تسلط بر نفس خود دارد باید
که سعی نماید که اعضا و جوارح خود را از آتش جهنم خلاص کرداند
و ظالم لنفسه نباشد اخر چه کناه دارد بیچاره دست و پا و اعضا
و جوارح هر یک را که امری میفرمایند بجا آورند بخالفت تو را
نمیکنند تو چرا کاری کنی که اینها را بجهنم معذب کردانی و بعد از آن
تسلط بر اهل خود داری از زن و فرزند و غلام و کنیز از خورد و
بزرک باید که اینها را نیز امر و دلالت بکار خیر فرمائی و امر دین آن
ها را بانها برسانی خود یا رجوع بدیگری نمائی که از آن بیاموزند
تا آنکه دامن تو را در روز قیامت نگیرند که بگویند که ما چه که خدمت
بشما کردیم و تقصیر ما چه بود که ما را در امر دین یادی نکردی و امر دین
ما را بر ما نیاموختی یا آنکه نگذاشتی که برویم و تحصیل امر دین نمائیم چه
جواب خواهی داشت در آن روز نزد خدا مجلس ششم
میفرمایند بدانکه هر کسیکه اصول و عقاید او صحیح بود مخلد در نار
نخواهد بود لکن عذاب او تفاوت دارد از جهة که سهل در فروع اما
مترسم از آنکه فرموده اند که خدا فرموده است که بس اکناهی باشد
که قسم میخورد که او را نیامرزد بدانکه در اصول دین تقلید نمی باشد
باید که هر را از روی اجتهاد و بصیرة و یقین بیابد از وجود باری تعالی

توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و سؤال و حساب و میزان
و بهشت و دوزخ را وی باید که بچشم یقین خدا را ببیند چنانچه
شخصی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پرسید که خدا را دید
فرمود که تا او را ندیدم عبادة او را نکردم گفت چگونه دیدی فرمود
وای بر تو خدا را بچشم دیده نمیشود بلکه قلب و چشم باطن او را دیده است
بنور ایمان و ایضاً فرموده اند لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً و اکثر علما
میگویند که اگر طوطی وار تعلیم کرفته باشند اصول دین را و
بتشکیک مشکک از دین در رود و کار سازی نمیکند و آن کسی که
متدین نیست می باید که از روی دلیل و یقین خدا را بشناسد و بداند
که خدا یکیست دو نیست و شریکی و وزیری و مشیری و زن و فرزند
و مکان و معین ندارد چند صفت در او هست که آنرا صفات ثبوتی گویند
مثل قدرة و علم و حیات و مرید و مدرک و قدیم ازلی و ابدی و متکلم و
صادق و کاره و سمیع و بصیر و صفات که در او نیست آنرا سلبی
نامند نه مرکب بود نه جسم نه مرئی نه محل و شریک ندارد و معانی
نیست یعنی صفاتش غیر ذاتش نیست و دیگر باید که هر صفت که خوب را
بخدا نسبت دهد و هر صفت بد را از او سلب نماید و دیگر ضرور نیست
که بداند ذات چه چیز است و علم چه چیز است یا آنکه علم خدا حصولیست
یا حضوری نیست چرا که اینها از اسرار الهی میکنند و آنچه ما را امر کرده اند

بدانستن

بدانستن آن باید داشت و آنچه که ما را از آن نهی کرده اند ترک کرد
هم چنانکه اشرف خلق الله که ایشان را عقل کل می نامند فرموده اند
ما عرفناک حق معرفتک با وجود این دیگری چه عرض دارد که این فکرها
بکند بدانکه ما غلامیم و ما را امر بخدمتی فرموده اند و حدی از برای ما
قرار داده اند که اگر خواسته باشیم از آن حد تجاوز کنیم هلاک میشویم
و باید که بنده کی خدا را از راهیکه فرموده اند بجا آوریم و در حین بندگی
از خدا صلاح داند بما عطا میفرماید و از ظاهر شرع بیرون رفتن انسان را
هلاک میکند و هر گاه غلامی از روی اخلاص خدمت آقای خود را
بکند و آنچه آقا از او خواسته است بعمل آورد روز بروز قرب او نزد
آقا زیاده میشود تا آنکه در محل قرب آقا در می آید و آنچه آقا صلاح
او را داند در امرهای دیگر با او عطا میفرماید مثال اینکه هر گاه آقا
بغلام خود بگوید که ای غلام برو ببازار فلان متاع را خریداری نما
بیاور بنزد من و آن غلام سهل انکاری نماید و تعلل بکند از دیوموده
آقا و در گوشه بنشیند و فکر کند که آقا در چه کارات و در کجا نشسته
با زوجه خود چه کرده است قبای چه رنگ در بر دارد و پیوسته در فکر این
مزخرفات باشد هر قدر که آقا فریاد کند اعتنائی نکند و مشغول فکرهای
باطل خود باشد آیا این غلام از نظر رحمت آقائی افتد و مردود درگاه
آقا نمیشود هر گاه آقا چنین غلامی را کردن بزند یا سیاست بسیار بکند

بانواع عذابها معذب کرده اند وبجا دارد یا ندارد البته جا دارد
چراکه نافرمانی اقا کرده است بر این غلامان اقا زده وچیزها
که اقا بخواهست که ان غلام بدهد ونداده در دانستن آنها که
نشنیده وام یکم او نداند استر بود وضایع کرده این غلام مردود
درگاه اقا هست ومستحق عقوبت اقا گردیده است ومثل این احوال
عالم چنین است انچه که از ما خواسته اند عمل کنیم وانچه که مارا از ان
نهی کرده اند در صدد جستن آن بر امده ایم **مجلس سی ونهم**
میفرمایند هر یک از خلق از راهیکه نافرمانی خدا کرده اند هلاک شده
اند یکی از برای خدا شریک قرار داد کافر شد ویکی جسم دانست وکافر
گردید ویک قایل بحلول شد ودیگری همه چیز را خدا دانست مثل اهل تصوف
ضال گمراه فلسفه وغیره بعضی خود را خدا اسید اند وبعضی بخدا وصل
میشوند بعضی ادعای معراج رفتن میکنند بعضی ادعای ربوبیت میکنند
انا الحق میزنند میگویند که روا باشد انا الحق از درختی چرا نبود روا
از نیک بختی وبعضی میگویند که در حقیقت خود بخودی میباحث عشق
لیلی ومجنون بجز نامی نبود بعضی میگویند همه اوست بعضی هر چیز را خدا
میدانند وبعضی اتحاد وبعضی حلول قایل شدند خلاصه اینهمه طوایف
ضال ومضل وکافراند بلکم از کافر هم بدترند چراکه کافر کسی دیگر را نمی تواند
کافر کند واین طایفه کافر کنند در صورة میش در امدند مردم را فریب میدهند

بجیر

بجیر چند یکم اسم اثر عباده کفا نشر از اول از مردم دوری میکند
وگوشه گیری اختیار میکنند که ما تارک دنیا هستیم اکل وشرب کمداریم
ریاضت میکشیم چنانکه میگویند اندر با ضمیمه حق الله مثل نو
میتوان موسی کلیم الله شد ان کوری از این اجر عینا شد اولی
اید شروع میکنند ودر خلاف متیقبت رضای ائمه وشب تحلیل
ودر حضور مردم وچیز کم خوردن بلکم نخوردن تا اینکه جذب قلوب
عوام نمایند همینکه دیدند مرید بسیار شد بعد از ان میگویند که
چهل روز باید حیوانی نخورد که فلان ریاضت را باید کشید همینکه
چهل روز باینکس چربی وشیرینی نخورد وچند شب هم که نخوابید دماغ
او خشک میشود دماغ که خشک شد عقل زایل میشود وهر مزخرفات
که بگوید قبول میکند چرا که حسن وقبح اشیاء عقل است عقل که نباشد
حسن وقبح را تمیز از یکدیگر نمیدهد مثل بهایم میشود مرشد شی یکدفعه
میگوید که این معراج است واین خدا است واین ملک است ومیگوید که
ما دیگر واصل شده ایم عباده از ما ساقط است انها که واصل شده اند
عباده کند روزه را میخورند نماز ترک میکنند لواط وشرب خمر را حلال
میدانند وبیکدیگر روح غالب میکنند ای عزیز چشم خود را بگشا ببین که
چه مزخرفات میگویند در صدد خرابی کردن دین اند شب وروز سعی
در خرابی دین میکنند وجناب پیغمبر اخر الزمان که عقل کل وباعث ایجاد عالم

[illegible]

بودند اینقدر عباده خدا میکردند که پاهای مبارک انحضرت ورم میکرد
تا انکه حق تعالی فرمود طه ما انزلنا علیک القران لتشقی باوجود این همه
عباده وبندگی میفرمودند ما عبدناک حق عبادتک وما عرفناک حق
معرفتک وحدرا مقصر در عباده ومعرفه میدانستند انها تا فلک لحم که هر را تا ترک نکرده ومسائل وضوء وغسل خود را نمیداند
یک مسئله از غیر سی مثل خر در گل میماند باوجود این جهالت وحماقت
میگوید که من واصل شدم وعباده از من ساقط شد وهر چه خواهد
میکند بلکه ادعای ربوبیت میکند خلاصه حق تعالی هم را از شر اینطایفه
ضال ومضل پناه دهد بدان ای عزیز ای اقا جلیل القدر است وامر عظیم
وخطرات وسفر دور ودرازاست توشه میخواهد شخص بر نمیدارد و
توشه این راه تقوی وپرهیزکاریست چنانچه خدای عز وجل میفرماید که
ان خیر الزاد التقوی وتقوی حاصل نمیشود مگر از معرفت وعباده و
غرض از این صحبتها استحکام امر دین است که بداند انکس چکار میکند
وانجا باید اخذ کند ودر چه جا صرف نماید وقبل از این مذکور شد که
این که هر کرا ایمان که دین باشد سه شعبه دارد عقل وتکلم واعضا وجوارح
وشعبه اول عقل است وعلم نیز مذکور شد که سه قسم است اصول وفروع
واخلاق واول انها اصول است واصول دین باید که بعقل ودلیل و
برهان از روی بصیرة ویقین حاصل شود بر همه خلق واجب است معرفة

ان الروح اذا فارقت البدن نودي من السماء ثلث صيحات يا ابن ادم تركت الدنيا ام الدنيا تركتك جمعت الدنيا ام الدنيا جمعتك قتلت الدنيا ام الدنيا قتلتك
واذا وضع على النعش نودي ثلث صيحات يا ابن ادم ... فاذا وضع في الكفن نودي ايضا بثلاث صيحات يا ابن ادم تذهب الى سفر بعيد بغير زاد وتخرج من منزلك ...

[illegible]

خطاب [illegible]

جواب عاشق [illegible]